

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

از کان مرکزی بهمت مشاورت ملی ایران

حسینی مکنان

لانه جاسوسی

افراد این شبکه زگذرنا مه های معمول تونی استفاد ده میکردند وسلاحهای مختلف وموادمفجره برای آدمکشی وخرابکاری در اختیار داشتند و زسفات جمهوری اسلامی دستور میگرفتند .

طبق اظهار مسئولان امر ، این گروه تروریستی با گروه دیگری که چندی پیش در آلمان غربی بدام افتاد مرتبط بوده است و در حقیقت ، اکنون دیگر جای تردید نیست که شبکه بین المللی ترور و ترخیز را رژیم آیت الله خمینی ادا ره می کند .
بقیه در صفحه ۱۲

اتحاد نامه قدس تهران - دمشق

اشغالگران ، یعنی سربازان سوری ، کار را بسیار سریع تمام کردند ، دومرد جوانی را که کوشیده بودند یک پست نگهبانی سوری را زیر آتش بگیرند ، کشان کشان از خیابان ساحلی بیروت غربی عبور دادند وزیر داخلی ، جلوشمدها رهگذر ، ما هیگیر و دستفروش ، دوگلوله ، مرکبا ربه مغسز آن ها شلیک کردند . سوء قصدکنندگان از چریکهای شیعی حزب الله طرفدار جمهوری اسلامی بودند .

ورود نیروی ۷ هزار نفری سوری به بخش مسلمان نشین پایتخت لبنان برای برقراری نظم ، در ۲۲ فوریه ، به شهری که از جنگ خانگی از هم گسیخته است ، بطور موقت فرصتی داد که لختی از خونست و آشوب برآید ، لیکن چندی است که حمله های بی پای به سربازان سوری صورت می گیرد .
بقیه در صفحه ۴

طلبه های پزشکی

در نخستین هفته های پس از به قدرت رسیدن ، وقتی که در ارتباط با مهاجرت پزشکان ، خمینی گفت که : پزشکان بیرون ، به درک بیرون ، طلبه های حوزه علمیه قم را می فرستیم دوره طبابت ببینند و مردم را معالجه کنند ، هیچ کس مقصود او را بدرستی نفهمید ، تا زه پس از هشت سال ، آیت الله آذری قمی ، دادستان پیشین دادگاه های انقلاب اسلامی ، نما یبنده
بقیه در صفحه ۷

درفرانس یک شبکه تروریستی کشف شده است که ارتباط مستقیم آن با سفارت جمهوری اسلامی قابل انکار نیست .

فلاکت هالی

مجلس شورای اسلامی در اسفندماه گذشته کلیات بودجه یی را به تصویب رساند که نمایشگرو رشکستگی کامل دولت جمهوری اسلامی است . مطابق آمار و ارقام ارائه شده ، معادل یک هفتم زکل بودجه ، مبلغی حدود ۱۰۰۰/۱۰۰۰ میلیارد ریال میزان کسری آن است . و تا زمان رقم یک رقم واقعی نیست و کسری بودجه سال ۶۶ بسیار بالاتر از این رقم است . کل بودجه سال ۶۶ رقمی است حدود هفت هزار و سیصد و هفتاد میلیارد ریال . یک برآورد سرانگشتی هم میزبان واقعی کسری بودجه و هم توهمی بودن و دوزخ واقعیت بودن بودجه ارائه شده توسط "دولت خدمتگزار" را آشکارا میکند .
بقیه در صفحه ۳

قذافی - خمینی :

در آستانه طلاق

به سرهنگ قذافی نسبت دیوانگی میدهند . ولی این بدان سبب است که او کنشها و روشهای او گنگا به دیوانگان میماند . به عبارت دیگر گنگا خود را به دیوانگی میزند . جز این ، باید با او به عنوان مردی سیاسی روبرو شد . در شرح احوالهایی که از او نگاشته اند حتی مردی را می بینیم که کارهای جنون آمیزش را نیز از زوری حسابی سیاسی انجام می دهد . نزدیک شدن قذافی به جمهوری اسلامی به همان اندازه زوری حساب بود که دور شدن وی از آن . نزدیک هفت سال است که جنگ جمهوری اسلامی با عراق ادامه دارد ، و نزدیک هفت سال قذافی در این جنگ ، از جمهوری اسلامی حمایت کرد . او با انقلاب اسلامی ایران نیز همدلی بسیار کرد و از آن شادمانی ها نموده بود .
بقیه در صفحه ۱۱

هادی بهزاد

کجارا وطن خود بدانم

وکجارا دوست داشته باشم ؟

پیش از اینها در سایه خشم و خصومت بی دریغ رژیم با هر چه از ایران وسنتهای ملی است نه تنها بر طراوت و پایداری تعلقات ملی شهادت می دهد که به تنهایی جلوه ای تمام معنای زدوا موا بهت یکجهد فرهنگی است .

بقیه در صفحه ۲

اسرائیل

فادح جنگ ایران و عراق

در اسرائیل ، همه تصدیق می کنند که جنگ خلیج فارس ، همراه با قرار داد "کمپ دیوید" ، قویا "به اسرائیل کمک کرده است که دولت یهود را در موقعیت استراتژیکی فوق العاده راحت و آسودگی قرار دهد .

بیشتر مفسران اسرائیلی حتی اظهار عقیده می کنند که جنگ جمهوری اسلامی و عراق ، بسیار بیشتر از عادی سازی روابط با مصر ، به موقع استراتژیکی اسرائیل خدمت می کند ، زیرا اسرائیل از این جنگ بدون آن که در آن از خود ما به یی گذشته باشد ، منافع سرشاری به دست آورده است . از آغاز جنگ ایران و عراق ، نظریه پردازان اسرائیلی ، لحظه ای از بررسی نتایج و پیامدهای ادامه این جنگ ، دست برد نداشتند .
بقیه در صفحه ۱۰

مبارزه با فقر

در سالهای بعد از شهریور ، جزو انواع جمعیت ها و حزابی که آن روزها مثل قارچ از زمین میروئید ، یک جمعیتی هم تشکیل شده بود بنا جمعیت مبارزه با دروغ . یکی از روزنامه نگاران آن دوره نوشت این آقاییان جمع شده بودند که اتحادیه دروغگویان را تشکیل بدهند ولی اتحادیه را اگر به همین اسم میخوانند ندیدیم کلمه حرف راست زده بودند و این با مرامشان منافات نداشت ، ناچار اسم جمعیتشان را گذاشتند مبارزه با دروغ !
کمیتها داد ما خمینی ازین حیث روی دست جمعیت مبارزه با دروغ برخاسته است :
بقیه در صفحه ۹

گزارش های مبتنی بر تحقیق و تجسس ، نقل مسافرانی که بتازگی از ایران خارج شده اند ، مضمون تهنیت نامه های نوروزی که از ایران پست شده است و گفتگوهای تلفنی گاه به وضوح و گاه به ابهام عموما " حاکی از آن است که برگرداری آئین های نوروزی ؛ از مراسم پرجاذبه و جمیل چهارشنبه سوری تا آداب لحظه های تحویل سال ، و از دیدارهای مرسوم تا گشت و گذارهای سیزده بدر ، امسال حتی در مقایسه با سالهای گذشته در سرا سیران پرشکوه و بی سابقه بوده است و این در حال وهوای ریشه آ و رنجگ و انتظار دمامد بمباران های کور و مخصوصا "در شراط گرانی و تهی دستی و عزا و اندوه و بیش و

از رادیو ایران

عابد دنیا دار

" معلم ، مرشد ، طبیب ، حکیم ، سکاندار بیدار روشیا را انقلاب اسلامی " - اینها عرفسجانی بتا زگی به آیت الله خمینی داده است . برآستی که کارگردانان رژیم تهران برای لیسیدن کاسه "امام" سرا زیا نمی شناسند . چه خوب شد که آیت الله با ظاهرا سازی فروتنانه یا فروتنی ظاهرا زانه ای گفت اگر به من خدمتگزار ریگویند بهتر که رهبر . بیدار است که هیچکس این اندرز او را جدی نگرفته است .

از منتظری گرفته تا رده های پائین تر کارگردانان جمهوری اسلامی - هیچکس نیست که تملق "امام" را نکوید ، هر یک می کوشد برای بسویدن این دست تجاوز کار که تا زیا نه به روی شرف و حیثیت و اعتبار مردم ایران می کشد ، به دیگری پیشدستی کند .
بقیه در صفحه ۷

گزارش تاور

خلاصه نکات مهم گزارش

بقیه در صفحه ۸

بقیه از صفحه ۱

در روزهای پیش از تحویل سال، تمام دستگامهای تبلیغی رژیم، رادیو، تلویزیون، پیشنازها، قلمبمزه‌ها به نحوی هم‌آهنگ بسیج شده بودند تا مردم را از جوشش برگذاری عیدبا زدن رند - به ابراموپا فشاری پای قربانیا جنگ را به میان می کشیدند و به تکرار توصیه می کردند که: "در این ایام شهدا را نباید تنها گذاشت، بجای پرداختن به عیدبا باید به گورستانها رفت و برای رفتگان و جانباختگان اسلام آزاری کرد."

در مدارس از دانش آموزان به تاء کیسده خواسته بودند که از مراسم "چهارشنبه سوری" و "آتش افروزی" بپرهیزند. بنا بر گزارشی در سه شنبه شب آخر سال بدستور دولت و به قصد راندن مردم به خانه ها برق تهران را قطع کردند تا غافل گشته همین خود به جلوه ای آتش افروزیها صد چندان خواهد افزود.

یکی از ساکنان تهران می نویسد: "سطح شهر از فرازها ختمانهای بلندشمالی، حقا "تماشائی بود - تاجم کارمیکرد و گوش می شنید که های آتش و هلهله و خروش کودکان و جوانان از دور و نزدیک چهره های عبوس و اندوهناک را در این دگرگون کرده بود. بنظر می رسید که اهالی این شهر دو زده میلیون بنای سراسر قرار دادی پنهانی گرامیداشت این سنت دیرینه سال را به گردن گرفته اند."

رژیم وقتی از عاقبت شهر طرفی نسبت پاسداران را به شکار مردم گماشت ولی به ویژه جوانان با زیرکی و توسل به شیوه های جنگ و گریز، صیادان را در پیچ و خم کوچه ها سرگردان و بی نصیب بجای می گذارند و برنامهای خود را گذر به گذر دنبال می کردند."

بگفته ای ناظری، در لحظات تحویل سال، سکوت خیا با آنها و کوچها را به ندرت صدای پای عابرو حرکت اتوموبیلی در هم می شکست. بسیاری از کسبه به رسم کهن و به شگون دم تحویل از ساعت ها قبیل دکانها را گشوده و چراغها را روشن کرده و با سبزه و گل و گیاه بساط کسب را آرایش داده بودند.

ساعتی پس از تحویل سال، بار دیگر شهر را همه همه فرا گرفت دیدارهای نوروزی آغاز شد. طبعاً "جامه های تحمیلی و غمبار و مخصوصاً ممنوعیت کودکان از پوششهای رنگین، از تلالو فضایی نوروزی می کاست ولی اصرار و عمد مردم به تنظا هرورعایت آداب عید کمبودها را می پوشاند. گوئی اهالی شهر بنا بر یک میثاق نانوشته تصمیم گرفته اند از نوازی رژیم را پورنگ تر و محسوس تر از همیشه، برملا کنند. پیدا بود که تنها برگذاری یک سنت ملی در میان نیست، حکایت، حکایت کج تابی و مقابله است.

از ابتدای ماه اسفند و لوله ای مردم برای تدارک پیش از عید: صفهای خرید - خانه تکانها - به تماشای گذشتن سبزه از پشت پنجره ها، خیر از جوشی همه گیر می آورد. احساس میشد که مردم یکدله عزم کرده اند پوزه ی پیر مرد را به خاک بمالند و به گوش و در قلعه ای تودرتوی جماران

کجا را وطن خود بدانم

و کجا را دوست داشته باشم؟

برسانند که: "هشت سال به دشمنی با ایران تقلا کرده ای ولعنت خریده ای". راستش این است که آگاهی به عمق و عظمت این پایداری تنها وقتی کامل میشود که وسعت سرما به گذاریهای رژیم در جبر و اختناق و تزریق خرافات و مغزشوئیها و ممنوعیت های فرهنگی از یک سو و شراکت جانگازندگی، جنگ و عزا و تهیدستی و اندوه زسوی دیگر به حساب آورده شود.

مدارس و دانشگاهها را در قالب منحوس رمالخانه ها و فیضیه ها شکل بخشیدن - کتابهای درسی را از مضامین فرهنگ ایرانی تهی ساختن و با حکایات و روایات خرافی و ذلت آور آخوندی انباشتن، کودکان را به جاسوسی پدران و مادران گماشتن، دستگامهای انتشاراتی: رادیوها، تلویزیونها، مطبوعات اجیرا به کوبش تعلقات ملی بسیج کردن و به نام خدا و قرآن و پیغمبر، سم بی وطنی و بی تباری را به عروق پیر و جوان چکاندن، کتابخانه ها را از قبول آثار برجسته تاریخ و هنر و اندیشه های ایرانی بازداشتن و به انباری از ارجیف ویا وه های آخوندی از قماش توضیح المسائل و کشف الاسرار و لفاظیات "شهید محراب دست غیب" و امثال آن مبدل کردن و در مقابل با هر کورسوی از معنویت ایرانی عریضه ای (وا شریعتا) سردادن... شیخون لشکری است تا دندان مسلح به گروهی اسیر در زنجیر و شگفتی در این است که مغلوب این نبرد نامساوی نه آن اسیران در بند، بلکه مهاجمانند که نه فقط تیغ دارند، در شقاوت و بی رحمی و ناچوانمردی نیز سرزری را نا پیموده نگذاشته اند. شاید در این سواحل عاقبت و دورا زعره های آتش و خون و مصیبت عنامری باشند که دامنه و زرفای این تکاپوی ملی را تشخیص ندهند ولی این بیخبری و بیحالی ذره ای از واقعیت نمی گاهد و از یاد اهل عشق و تاریخ نمی برد که مردمی بی سلاح و بی سنگ در عمق دوزخ و در زیر صخره های استخوان شکن فقر و عذاب و اختناق و وحشت مدام که کی و کجا آتش مرگ آسمان با ریدن خواهد گرفت؟ بیدار بیدار رندتا نکند قباله ی هویتشان خاکستر شود، سخا و تمندها زجان می گذرند و مصیبت را تاب می آورند ولی از عهد ملی خود چون مردمک چشم حراست می کنند.

در این هشت سال سیاه، به جز حکایت نوروزها که هر بار با شکوه تر از سال پیش بهانه ای تعظیمی به مظاهر ملی شده است، عظمت روی آوری مردم به حفظ میراث های معنوی خود به انواع شگردها و شیوه های هوشمندانه: رواج و رونق کتابخوانی و تلاش بی سابقه به قصد دستیابی به ژرفای اندیشه ایرانی نیز علی رغم گوش بزنگی و آشتی نا پذیری رژیم - تمام معنای وقوع یک رستاخیز فرهنگی بوده است.

یک مقایسه ای کوتاه و زودگذر میان دیروز و امروز به فهم نکته های مهم و نیز پرسشهایی از این دست منتهی میشود که: -- از چه رودر آن سالهای "طلاتی" و ظهور انبوه وسایل تبلیغی و انتشاراتی و فرستنده های ریز و درشت رادیویی و تلویزیونی، با زتابی به نشانه های احساس و علاقه به نهادهای فرهنگ ملی، حتی به هزار یک امروز در نسل جوان ظاهر نشد؟ و این سهل است با آن ردیف مجلسها و محفلها و سمینارها و سمپوزیومها و صحنه پردازیها و اردو سازهایی و مراسم پی در پی و پیر آداب و تباب ملی و میهنی " - چرا قلبی تکان نمی خورد، عشقی به طلب ایران نمی جنبید، سودائی به سودا رزهای فرهنگی گل نمی کرد؟ و بعکس: از چه رو کسار دکاندان دین و معرکه سازان و افسانه پردازان " غرب زدگی" و

"تشیع علوی" و زنجیره ای هیأت های حسینی و روضه های سیاسی فصل به فصل گرما می گرفت و جعلیاتی تهی از هرگونه اندیشه و خرده اندیشه نندورق زردست به دست میگشت و راههای ممنوع به روی یکی از دهشتناک ترین رژیمها در تاریخ آدمیزاد و خروج یکی از خبیث ترین چهره ها هموار میشد؟

در اعتبار این اصل روانشناسی و منطقی جای حرف کم و بسیا نیست که (آدمیزاد بر آنچه منعش ساخته اند حیرت ترمیشود). و این صحیح است که "خمینی گری" را منع نامعقول خمینی فرصت رشد بخشید، همانگونه که امروز این خمومت بی پرده ای خمینی با عواطف ملی است که به سهمی حرکت "بازگشت به هویت" را شتاب می دهد. ولی این تنها عامل دگرگونیها نیست. صعود دیروز و نزول امروز خمینی - گری از زمینه های متنوع دیگری نیز ریشه میگیرد.

در آن روزگار، یکی از علل رشد مخالفان و متقابلان بی ثمر و حتی بدشمر بودن ماجراهای موسوم به "ملی و میهنی" بوجی و بیماگی برنامها می بود که در تمام آنها قصد اول و آخر به "ستایش فرد" و بزرگداشت "ایران ساریگانه" "تعلیق داشت، و طبیعی بود که جاذبه ای هم نمی ساخت و شعله ای نمی کشید و قلبی را گرم نمی کرد و باوری بر نمی انگیخت.

خمینی نیز جالا به همان عارضه و بلکسه بارها سنگین تر و دل آزارتر از آن مبتلا است و این اصولا "مایه ای عجیبی نیست که عشق به قدرت و ولع سیادت اعتیادی است که با دوام استبداد قوت میگیرد و فوراً می کند، تفاوت حال خمینی در جاده ی قدرت طلبی، در آن است که به قلمرو جنون و بیما ری رسیده است.

قیم و ولی و امامت و قائم مقام خدا و پیغمبر است ولی جز مرگ و فقر و مصیبت و عزا رمانی ندارد تا به تبع خود عرضه

کند.

خمینی تا پیاپی ده بودمی توانست نقیاط ضعف حریف را بهانه ای بر مشروعیت خود بیاورد و مواضع یا رگیری را بشکند اما امروز که سوار راه است به جزا بزار جبر و ترس و اختناق هیچ ندارد تا دوام بر بریریت خود را تضمین کند.

واقعیت این است که بنای (خمینی گری) در عرصه های اعتقاد و اندیشه فروریخته است.

همین مقابله و مقاومت مردم بی سلاح و اسیر در جبهه های فرهنگی و همین جنبش بازگشت به هویت ملی که تجسم تمام عیار یک رستاخیز عقیدتی است، خود نماینده ی ورشکستگی خمینی گری دست کم در سراسر زمینی است که اولین فرصت تجربه را بدست آورد و بیدورا ز عقل و انتظا نیست که امواج این درماندگی، به ساسایر مسخ شدگانی که هنوز با بنجا و آنجا طعم آسارت هیولا را نچشیده اند، سراپت کنند و طوفان نکبت خرد خورده فرو بنشینند.

خمینی با نیروی هراس انگیزی به ایران زدائی کمر بست ولی حالا پیدا است که خود او و نیز به تلخی و اما ندگی پی برده است. نیازی به اعتراف نیست که ۸ سال و اندی به تیغ و جبر پناه بردن تمام معنای اعتراف است و اما سؤال اینست که اگر آنجا، در کانون مصیبت و طوفان خون و آشک، مردم با غیرت و ایثار و احساس مسئولیت از ذات خود دفاع می کنند و با فرهنگ آخوندی را واپس می زنند، آیا این ۲ تا ۳ میلیون ایرانی غربت زده و یا ساحل عاقبت گزیده هیچ میداندند که چه پرشتاب جذب دنیائی میشوند که به جبر بنا پیدا می بر تمام پیوندها و علائقشان شیب خون زده است؟

هیچ آگاهند، این انبوه جوان ایرانی که در این سو و آن سوی کره ی ارض، از زبان و فرهنگ و هویت خود گامیگام ملامه می گیرند، چه سان با ملت خود سرزمین خود و حتی جوهر وجودی خود بیگانه میشوند؟ هیچ فکر کرده اند که اگر فردائی و بازگشتی در میان باشد با کدام ذخیره ای عاطفی

قا درند با ملت خود بیامیزند؟ جوانانانی که ذاتی خود را از دست داده و غرق در عوالمعاریتی شده اند، با جوانانانی که در لحظات زندگی با مرگ جنگیده و ستم را لمس کرده و مصیبت ارتجاع و ستم استبداد را چشیده و پشت سر گذاشته اند، چگونه همزیستی خواهند داشت؟ سرنوشت این نسل در بدر چیست که در خانه های بیگانه ها اگر قلعه های توفیق را هم کشف کند، از انگ اجنبی بودن نخواهد درست در پی ۸ سال خانه بدوشی، آثار استحاله و شکل گیری ناقص، بصورت دلهره آوری در کثیری از جوانان و نوجوانان مظاهر کثیری شده است. بسیاری از آنها حتی از ایجاد ارتباط با پدر و مادرا جزند، چرا که ناخواسته از زبان و سلیقه ی خانواده بریده اند: خانواده نیز خود را سیل زده ای را دارده که بی پناه و سرگردان به سوی سرنوشتی نامعلوم کشیده میشود.

نقل از جوانانی است که در خود را شناخته ولی درمانی نجسته است. می گویند:

ده ساله بودم که مرا از ایران به انگلستان

بقیه از صفحه ۱

درآمد حاصل از فروش نفت را دولت در سال ۶۵ به رقمی معادل ۱۲۰۰ میلیارد ریال برآورد کرد. حتی در همان موقع هم این رقم خوشبینانه و بسیار دور واقع بود. چرا که قیمت نفت بشدت در بازه های جهانی سقوط کرده بود و جمهوری اسلامی اگر می توانست نیمی از همین مبلغ ۱۲۰۰ میلیارد ریال را به جیب زندیاید کلاهش را به هوا می انداخت. دولت ناگزیر شد این رقم را به ۶۷۲ میلیارد ریال کاهش دهد. چیزی نزدیک به نصف برآورد قبلی. اما حتی رقم واقعی فروش نفت در سال ۶۵ از این نصف هم کمتر شد و به نیمی از نصف تقلیل پیدا کرد و به حدود ۳۷۵ میلیارد ریال رسید. اما سال نیز برآورد دولت در بودجه ۱۳۶۶ همان ۶۷۲ میلیارد ریال ارائه شده، اما به علت دشواریهایی که وجود دارد و به علت نوسانهای فصلی قیمت ها در بازه های نفت، تشبیهت بهای نفت به بشکویی ۱۸ دلاری نیز ثابت نبوده و پیش بینی میشود که درآمد سال آینده دولت چیزی نزدیک به نیمی از مبلغ برآورد شده باشد. میزان کسری بودجه، به دلیل غیر واقعی بودن بودجه و به دلیل نگرش سطحی که در نظام جمهوری اسلامی حاکم است و رژیم روز به روز امور خود را پیش میبرد، بسیار بالاتر از آن چیزی است که در تدوین بودجه انعکاس یافته است. بهر حال قرار است دولت ۹۵۰ میلیارد ریال از میزان ۱۰۰۰ میلیارد ریال کسری را با استقرار از بانک مرکزی تأمین کند. بدیختن نه بانک مرکزی که بایدنقش اعمال کننده سیاست پولی و بانکی را در نظام بیافا کند و اما میباید نکتهای کشور شمرده میشود، این مبلغ را از راهی تأمین میکنند که افساء آن در هر رژیمی میتوانند اساس آن رژیم را درهم کوبد... و واقعیت اینست که برای دسترسی دولت به خزانه بانک مرکزی، مدتی است که رئیس بانک مرکزی عوض شده است. از آنجا که رئیس جدید چندان آشنایی به امور پولی و مالی ندارد نقش او آنست که دست دولت را در تاراج پولهای مردم باز گذارد، و به همین علت بر سر این شغل گذاشته شده است. کارشناسان بانک مرکزی افساء کرده اند که تقریباً "تأمین سپرده های بانکی در نزد بانک مرکزی به عنوان وام به بانکها، نهادهای دولتی و بخش خصوصی "قرمما" شده است. نیز زبته تذکرند و در گذشته های بانکی معمولاً از پولهایی تشکیل می شود که مردم نزد بانکها با ما منت میسپارند. بسیاری از کارخانه ها و واحدهای صنعتی که هدف بمبارانهای هوایی قرار گرفته اند و اکنون از کار افتاده اند یا بسیار پائین تر از ظرفیت خود تولید میکنند و در نتیجه قادر به تأمین هزینه های خود نیستند از طریق بانک مرکزی این سپرده ها را به صورت وام دریافت میکنند که دیگر در صندوق قرض الحسنه چیزی باقی نمانده است. کارشناسان دومثال برای روشن کردن این موضوع با گزارشگر " نهضت " در میان گذارده اند: الف - کشت و صنعت کارون طی بمباران های

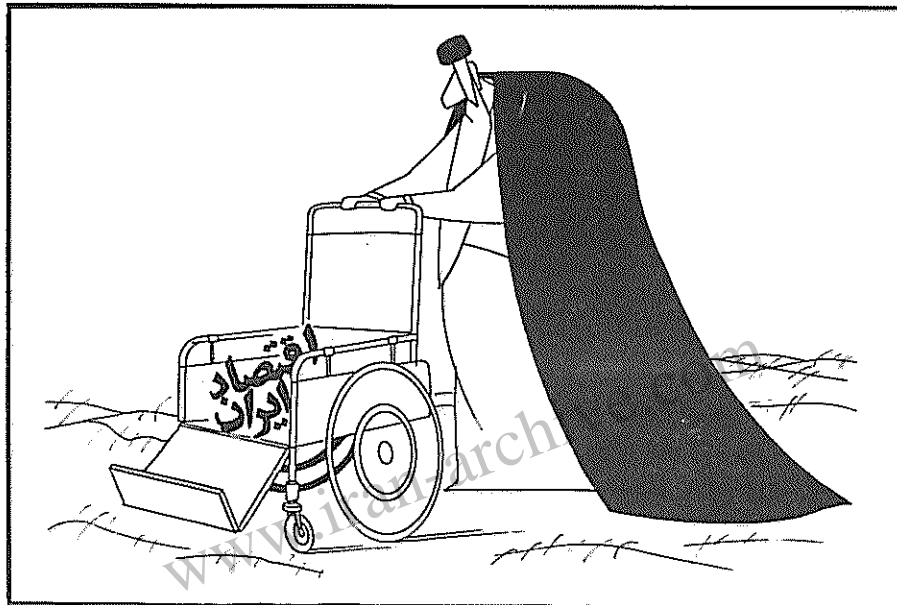
گزارش های ایران

فلاکت هالی

از گروه خبری نهضت مقاومت ملی ایران

که پس از اسلامی شدن نظام بانکی کشور دیگر مردم پول دریا نکند پس انسداد نمی کنند و سقف پس انداز مردم در بانکها که اکنون قرض الحسنه نام گرفته از ۸۰ میلیارد ریال فراتر نرفته، هر چند تمامی منابع سپرده قرض الحسنه در سال ۶۵ که سر به ۵۱۵ میلیارد ریال میزد، دولت از طریق بانک مرکزی خرج کرده و دیگر آهی در بساط باقی نمانده است. در بودجه ۶۶ نیز بیشترین هزینه دولت را جنگ تشکیل میدهد، اگر چه دولت بسا پنهان کاری معمول خود کوشیده تا ارقام واقعی در این زمینه را افشاء نکند. وزیر

هواپیماهای عراقی ۹۰ کشته داشته است. بمب های خوشه ای که بر فراز کارگاه منفجر شده عملاً تمام دستگاها را از کار انداخته، تعدادی کارگران را کشته و صدماتی ایجاد کرده اند، تعدادی نیز هنوز شغل ندارند، دولت برای تأمین هزینه های این واحدا زکار افتاده به بانک مرکزی تکلیف کرده تا سپرده های بانکی را به عنوان قرض الحسنه به این واحد بپردازد. امکان آنکه این واحد بتواند قساطر وام خود را بپردازد در حال حاضر کاملاً منتفی است. بانکها که غذا سازی پارس در هفت تپه دوبار مورد حمله هوایی قرار



برنا مه و بودجه طی سخنان خود در مجلس شورای اسلامی هزینه جنگی را حدود ۴۴ درصد کل بودجه قلمداد کرده است. حتی اگر این در صد را هم درست به حساب آوریم، چیزی بالای ۲۶۰۰ میلیارد ریال هزینه جنگ در سال ۶۶ خواهد بود. با این همه حتی خود وزیر برنا مه و بودجه نیز ناگزیر شده اعتراف کند که مبلغ واقعی هزینه جنگ بسیار بیشتر از این است، چون تمامی ارگانهای اجرایی کشور امکانات و وسایل و تسهیلات خود را در اختیار امور جنگ گذاشته اند و اگر این امکانات و خدمات نیز به حساب بیاید ارقام نجومی خواهد شد. تا ز در این برآورد ها از خسارات و لطافات ناشی از جنگ سخنی به میان نیامده، ولی تخمین های سازمان برنا مه و بودجه بالای ۸۰۰ میلیارد دلار را نشان می دهد، دولت برای تأمین هزینه ها تنها کاری که کرده این بوده که بر مالیات ها افزوده و وجه مستقیم و غیر مستقیم مردم را سرکشی کرده است. تقریباً ۴۰ درصد از کل درآمد دولت را اکنون مالیات ها تشکیل می دهد. دست به نقدترین مالیات ها و شیرین ترین آن ها برای دولت خدمتگزار مالیات حقوق است. در واقع طبقه محروم حقوق بگیر و مزد بگیر که کمترین نطفی این مدت زیر فشار تورم و هزینه بالای زندگی شکسته، منبع

گرفت. کارشناسان بانک مرکزی بر اساس اسناد ارائه شده توسط کارخانه میزان خرابی آنرا حدود ۹۰ درصد برآورد میکنند. در حمله اول ۳۸ کارگر جان باختند. این کارخانه نیز برای گذران امور خود از وام بانک مرکزی استفاده میکند. تعداد کارگاهها و کارخانه های صنعتی که از سپرده های بانکی بانک مرکزی استفاده می کنند از ۱۰۰۰ واحد بالاتر است. جنگ زدگان، سیل زدگان، خسارت دیدگان حملات هوایی شهرها و تمام نهاد های که قادر به تأمین هزینه خود نیستند از همین سپرده های بانکی استفاده می کنند. کارشناسان بانک مرکزی با نگرانی فراوان می دارند که تقریباً "تأمین سپرده های بانکی را که در نزد بانک مرکزی بوده صرف این امور کرده اند و اگر روزگاری مردم برای باز پس گرفتن سپرده های خود به بانکها مراجعه کنند، بانکها قادر به ادا ای دین نخواهند بود. و این همان روزی است که با نکتهای بیدار علام و رشکستگی کنند. کارشناسان بانک مرکزی به افراد آشنا و نزدیکان خود توصیه میکنند که از سپردن پول در نزد بانکها خودداری ورزند. صندوق قرض الحسنه مطلقاً "نه کشیده است. کاربانکداری اسلامی حتی به آنجا کشیده که در نجف آبادی، مخبر کمیسیون مجلس شورای اسلامی، شکوه زاین میکند

اطلی تا مین کننده هزینه جنگ محسوب میشود. با آنکه سال گذشته میزان مالیات حقوق ۷۵ میلیارد ریال بوده، اما سال دولت آن را در بودجه سال ۶۶ به ۹۰ میلیارد ریال بالا برده و طبقاً این اضا فپرداخت را مردم مزد بگیر و کارمندان با بیداری خود بپردازند. با آنکه سال گذشته به نرخ بهای بنزین و آب و برق و تلفن و خدمات پستی و نظیر این امور افزوده شده، اما سال در بودجه ۶۶، دولت به وزارت خانه ها اختیار کامل داده که برای آب و برق و پست و تلفن و نفت و بنزین را با در نظر گرفتن هزینه های خود تعیین کنند و از مردم وصول کنند. در نتیجه با اید در سال جدید منتظر افزایش های سرسام آوردهای همه چیز بود. آنچه که قوزبای قوزبای بد تلقی شود هزینه ای است که با اصطلاح "نهادهای انقلابی" روی دست مردم محروم می گذارند. در واقع این هزینه ها بدیهه عنوان "تاوان انقلاب" تلقی شود. وزیر برنا مه بوده ضمن سخنانش اعتراف کرد که هزینه نهادهای انقلاب در سال ۶۵ ۳۵۸-۲۰ میلیارد ریال بوده، در صورتی که در بودجه سال ۶۶ این رقم به ۲۳۰ میلیارد ریال رسیده - یعنی نزدیک به ۱۲ برابر شده است. وزیر برنا مه و بودجه به زبان بی زبانی گفته: "ارقام هزینه نهادهای انقلاب نشان دهنده سنگینی وزن اینها در اداره امور کشور و جایگاه آنها در کل بودجه کشور است." معنی سخنان وزیر برنا مه و بودجه کاملاً روشن است. این سنگینی وزن کاملاً روی دوش مردم خمیده ایران احساس میشود. مردم ایران باری را به دوش می کشند که هر ساله سنگین تر و عظیم تر میشود و هر ساله تاوان سخت تری را با بیداری زند.

کجای وطن خود بدانیم

وکجا را دوست داشته باشیم؟

بقیه از صفحه ۲

(کشیدند) - دریا نژده سالگی به آمریکا رسیدم و حالا سه سال است که هر سال ونیم سالی در ایالتی از این کشور بزرگ پرسه میزنم و ظاهراً "به مدرسه میروم، از شما سؤال میکنم که کجا را وطن خود بدانم و کجا را دوست داشته باشم؟ پرسش این جوان را چه پاسخی داریم؟ کجا را وطن خود بدانم و کجا را دوست داشته باشم؟ در سرزمین مادر، بیرون جوان پشت به میراثی که از صبح تاریخ گرد آورده و در سترن ها بارورش ساخته اند، به سرکوب تا فرهنگ اشغالگران کمر بسته اند. آنچه امروز در ایران رخ می دهد، تا زگی ندارد، دنباله و بیبا مدخیزش بوسلمها و یعقوب هسا و فردوسی ها و حافظ ها است. در آن دیار مردم بنا هگاها را جسته اند، به تجربه های موفق مسلحند و راههای غلبه را می شناسند. از ما میلیونها غریبست زده یی را کشنده یا بدرسیده که هیچ میداند نم چگونه ذوب میسوم، هیچ احساس کرده ایم که چطور لحظه به لحظه از خود فاصله میگیریم؟ آیا وقت آن نرسیده است که فرصتی را هم به فهم و تفکی این خطا را بدرقت بسیاریم؟



اتحاد نامقدس تهران - دمشق

بقیه از صفحه ۱
هر شب به سوی گشتی‌های سوری نارتجک پرتاب می‌شود، اتموبیل‌های حامل مواد منفجره در برابر تانک‌های سوری منفجر می‌گردد. تاکنون ۲۹ بار ربه نیروهای سوری سوخته شده است و اینان دیگر چنان مهربان و ملایم نیستند که تاکنون بودند، بلکه گرد خود حصارهای از کیشه‌های شن کشیده‌اند.

دشمن در مرحله‌های فقیرنشین حومه‌های جنوبی، آنجا که دژ حزب الله قرار دارد، لانه کرده است. سوریها هنوز به کوچه‌های تودرتو و تنگ این ناحیه‌ها که گمان می‌رود ۲۴ گروهان ربهوده شده غربی در آن نگاهداری شوند، داخل نشده‌اند. زیرا در مقابل «لشکران خدا» تلفات سنگین اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. با اینهمه در بیروت از این ناحیه‌ها سوریها در صدمه‌ها بله با چیکهای حزب الله برمی‌آیند.

شیخ عباس موسوی، یک رهبر حزب الله، چندی پیش به خشم گفت: «رژیم سوری به همدستی امین جمیل و امیر لیبس طرح توطئه‌ای را برای مبارزه با مسلمانان ریخته است».

عمید زنجانی، آیت‌الله فربه‌ای که از تهران آمده بود، به برادران ایمانی خود در «بشار العابد» در محله شیعه‌نشین جنوب قولیاری داد. وی گفت: «من از این توطئه خبر دارم، جمهوری اسلامی با تمام قوا در پشت سر شما ایستاده است، فرستنده‌های رادیویی و تلویزیونی و روزنامه‌های ما در اختیار شماست».

تنش میان نیروهای سوری و حزب الله، همپیمانان ظاهرا «استوارمیان سوری» لائیک حافظ الاسد و حکومت مذهبی ملاها را به خطر انداخته است. تضافاً میان تهران و دمشق وصله برنمی‌دارد. در حالی که سوریها بر آنند که از لبنان چند مذهبی به عنوان وسیله‌ای برای مذاکرات آینده صلح با اسرائیل استفاده کنند، ملاهای ایران می‌خواهند از آن به عنوان تخته پرسی برای صدور انقلاب خود سود بگیرند. از اینرو در هم‌ریختگی در لبنان نمی‌توانند وحدت میان جمهوری اسلامی و سوریها را با پیاپی مداهای غیرقابل پیش‌بینی برای تناسب نیروها در ترمیمی‌ها و نزدیک، بطور قطع از بین ببرد.

در همان زمان شاه نیز تلاش‌هایی برای

ملاهای ایران ناخرسند شد، خاصه پس از درگیری جنگی در اطراف بصره، سوریها به رئیس‌جمهوری سوری فشار می‌آورند که از تحویل اسلحه به جمهوری آیت‌الله دست بردارد.

لیکن بدون این فشار خارجی نیز، شکاف‌ها در بیعت دمشق - تهران به تدریج نمایان شد، نه تنها در بیروت غربی، بلکه در فلات بقاع و در جنوب لبنان، عوامل حزب الله - گروه حمله تهران در لبنان برای صدور انقلاب - به صورت تندروها می‌محاسبه‌ناپذیر در آمده‌اند که فقط از تهران دستوری گیرند و با گروگان‌گیریها سوریها را نیز، بی آن که بخواهد، به همدستی با تروریسم می‌کشانند.

عباس موسوی، شیخ شیعی، گفت: «اگر سوری بخواهد حزب الله را خلع سلاح کند، ما مقاومت خشونت‌آمیز خواهیم کرد».

نیز شیخ فضل الله، رهبر موردا احترام حزب الله، نسبت به اقدام‌های «ناهنجار» اشغالگران سوری هشدار داده است.

سپس خمینی ناگزیر شد تا توافقی بدهد تا از فوران خشم شیعیان لبنان علیه سوریها جلوگیری کند.

خمینی این را به حساب یک «اشتباه» گذاشت که سربازان سوری پس از مدتی در بیروت غربی ۲۴ حزب الله را گلوله بستند. سه وزیر جمهوری اسلامی روانه دمشق شدند تا مناسبات خلل پذیرفته را بهبود بخشند، ولی موفقیتی بدست نیاوردند. پس از زکشت این وزیران، سوریها کارشان نظامی خود را از ایران فراخواند. جاعوش کردن سوریها که قدرت نظامی مجهزی است، چشم‌اندازی برای پیروزی تهران در جنگ خلیج فارس باقی نخواست.

در این اثناء در بیروت غربی کشمکش میان «هنوز همپیمانان» وجود دارد: چندی پیش سربازان سوری ۱۵ پاسدار انقلاب اسلامی ایران را دستگیر کرده به دمشق آوردند و به زندان انداختند. یک افسر سوری در بیروت غربی گفت که «اینان خرابکارانند». آنگاه عباس موسوی، رهبر حزب الله، اعلام داشت: «از این پس ما سوری‌ها دیگر روی سوسی نخواهیم کرد».

هفته‌نامه «اشیگل» چاپ آلمان غربی ۶ آوریل ۱۹۸۷

از: ژان گرا ناکامی‌های

هاشمی رفسنجانی

پیاپی مداهای جنجال‌برانگیز و گیت‌وماجرای منتظری، نبرد خاموش قدرت را که از چند سال پیش به انتظار مرگ اما خمینی میان جناح‌های گوناگون روحانیت ایران درگیر شده است، به طرز شگفت‌انگیزی شدت داده است.

خمینی که در ژوئیه گذشته به مجامع مذهبی کشور هشدار می‌سخت داده به آن‌ها امر کرده بود بر کشمکش‌های خود سربوش بگذارند، در واسط فارس، دوبار دیگر این موضوع را عنوان کرده‌اند

آنان خواست تا خویشتن‌داری بیشتری نشان دهند و از دیدن یکدیگر بپرهیزند تا وحدت ملت را به مخاطره نیندازند. با این همه، بدرغم ما خمینی، جنگ قدرت تصویری است بیگانه با اسلام و ساخته خیال روزنامه‌نگاران خارجی که به کمیودخیرهای داغ و جنجالی گرفتار آمده‌اند، خمینی به مناسبت سالروز تولد حضرت علی گفت: با وجود این، اگر روزی ببینیم خدای ناکرده چینی واقعیتی کشورمان را تهدید می‌کنند، تکلیف مذهبی ما این است که به هر قیمت از این وضعیت جلوگیری کنیم، ولو آن که برای این کار لازم باشد یک نفر یا یک گروه را محکوم یا قربانی کنیم.

این عبارت کوتاه سرشار از تهدید که در میان شتی از مواضع مذهبی درباره ضرورت وحدت ادا شد، مجامع مذهبی تهران را در دریائی از حیرت فروبرد. برخی، این عبارت را هتکارانه چندان پوشیده به آیت‌الله منتظری، چنان‌چنین موعودا مام تلقی کردند. منتظری، گرچه قریب به پنج ماه پیش «نیمه مغضوب» شد و گرچه نزدیکاً نش‌طعم سرکوب را چشیدند، همچنان نیرویی معنوی باقی مانده است که به کسانی که می‌خواهند جنبه سوسیالیستی مردم‌گرای «واقعا» ضد امریکا و ضد میریالیستی «به رژیم تهران بدهند، الهام می‌بخشد.

چنان‌چنین برگزیده‌ها اما به نوبه خود اعلام داشت هدف سخنان سربسته اما مدرست همان کسانی هستند که می‌کوشند با پوش دوزی و پیرونده‌های رقیبان را از سر راه بردارند. منتظری گفت کسی که بر سر راه برادرش چاه می‌کند، ممکن است خود در آن چاه افتد.

ناظران آگاه این مثل کهن ایرانی را، کنایه‌هایی آشکارا به کرده‌های رئیس‌مجلس شورای اسلامی حجت الاسلام رفسنجانی و دوستانش، از جمله حجت الاسلام مخوف، ری شهری، وزیر اطلاعات و میرحسین موسوی، نخست‌وزیری دانند، که از آغاز ماجرای ایران گیت، زتزه‌های رئیس‌مجلس هواداری می‌کند.

ری شهری آنها می‌های خطرناک تا زه‌پی بر مهدی‌های شمی، برادرها ما منتظری که به پیش از گرفتار شدن در واسط اکتبر گذشته سمت کلیدی ریاست دفتر کمک به نهضت‌های آزادی بخش اسلامی را در جهان برعهده داشت، وارد آورده است. اکنون مهدی‌های شمی متهم شده است که در سال ۱۹۸۵ سه تن از حریفان سیاسی خود را در زندان کاش، قه‌دریجان، به قتل رسانده است.

بدبینان اظهار می‌دارند که در این شرایط اعدا مهدی‌های شمی، در پی محاکمه‌یسی نمایشی یا بدون محاکمه، چندان به تأخیر نخواهد افتاد.

آشکارا است که از زلال بی اعتبار سازی و سیاه سازی سیستم تیک‌چهره - برادران هاشمی و همدستانشان، در حقیقت، مربی و مرشد آن‌ها، آیت‌الله منتظری، هدف‌گیری شده است. هدف این عملیات، منزوی کردن منتظری از حیث سیاسی و سپس مبدل ساختن وی به دست‌نشانده‌ی بی‌بهره‌ای زهرگونه قدرت واقعی است.

بقیه در صفحه ۵

بقیه از صفحه ۴

بدین منظور از هیچ تحقیقی نسبت به وی فروگذار نشده است: دختر و دامادش، هادی ها شمی که مدیریت دفتر وی را در قم برعهده داشت، در خانه بی درمشتد تحت نظر قرار گرفته اند و پسرش، از قم تبعید شده است.

دفتر مخصوص به دست احمد خمینی، پسر امام و آیت الله مشکینی، برادر همسر ری شهری، وزیر اطلاعات افتاده است.

مدارس مذهبی که جانشین برگزیده امام تاء سیس کرده بود پاک سازی شده اند و زیر نظر ارتجا معه مدرسین حوزه علمیه قم قرار گرفته اند که سازمان مذهبی محافظه کار است که با نظریات اصلاح طلبانه جانشین خمینی، مخالفت بنیادی دارد.

با این همه، شوربختی های منتظر برای ما یه های خوشبختی رفسنجان را فراهم نیاورده است. رفسنجان که درگیر و دار "نیمه مغضوب" شدن جانشین امام، بیش از همه، از این موقعیت سودبرد، از آغاز ماجرای ایران گیت به چشم دید که ستاره اقبالش روبه افول است و این همه، به رغم مدار خله های متعدد امام علیسه کسان که ما جرای ایران گیت را تلاشی برای روی آوردی سیاسی به ایالات متحد دانسته اند. نبردهای تبلیغاتی علیه رئیس مجلس که در آنها، از سوی طرفیان منتظری تحریک می شد، با افشای های متعددی که در ایالات متحد و جاهی دیگر در باره اهدافی واقعی ایران گیت به عمل آمد، به طرز نا منتظر، وسعت گرفت.

این افشای ها که بخش فاسرسی رادیوهای خارجی، آن ها را منعکس می کردند، اندک اندک، روایت رسمی در باره ایران گیت را، به گونه ای که رفسنجان می عرضه می کرد، به توب بست. رفسنجان به جمال گفته بود:

"امریکایی ها با ما تماس گرفتند تا آزادی گروهان های شان را به دست آورند و ما از این فرصت برای خرید اسلحه، استفاده کردیم. به هیچ وجه قصد تجدید مناسبات سیاسی با شیطان بزرگ در میان نبوده است."

انتشار گزارش کمیسیون "تاوژ" در اواخر

ناگامی های هاشمی رفسنجانی

فوری گذشته در آمریکا، برپا و رپذیری این روایت، و بر حیثیت شخصی رئیس مجلس ضربه ای سخت فرود آورد، زیرا بر پایه این گزارش، هدف ایران گیت، در اصل، تدارک دوران پس از مرگ خمینی بود و تنها در میانها بود که گفت و گوها، تغییر ماهیت داد و به یک رشته داد و ستد جنگ افزاری در برابر گروهان، تبدیل شد.

از سوی دیگر، گزارش "تاوژ" فاش می کرد که یکی از خویشاوندان رفسنجان، در کنار بازرگانان ایرانی، منوچهر قربانی فسر، عامل پیشین رژیم شاه که به خدمت آیت الله ها کمر بسته است، در این داد و ستدها و در مذاکرات محرمانه با نمایندگان شورای ملی امنیت و مقام های سیا که در اوت، سپتامبر و اکتبر گذشته در لندن، بروکسل، فرانکفورت و واشینگتن به عمل آمده بود شرکت کرده است.

با این همه از مدت ها پیش در تهران همه می دانستند که خویشاوند مورد بحث، پسر ارشد رئیس مجلس، محسن بیست و پنج ساله است که به عنوان دانشجو در بروکسل اقامت داشت.

ما جرای محسن جوان که در گریرو دار سفرهای بی شمارش، از نام مستعار "مهدی بهرمانی" استفاده می کرد، قرا بیتی با فیلم نامه های جیمز باندی دارد.

این ماجرا ها سرانجام، حتی دادسرای انقلاب تهران را مشوش ساخت تا در پی انتشار رشایعه های قوی مبنی بر آن که مهدی بهرمانی مبلغ هنگفتی پول از آمریکا بیان گرفته است، دادسرای انقلاب وی را به تهران احضار کرد تا در باره برخی از جنبه های فعالیتش از او با جویی به عمل آورد. روزها نزد هم نوا میر گذشته، یعنی ده روز پس از افشای رسمی سفر محسن فارلین به تهران، محسن جوان محل سکونت خود را در بروکسل ترک کرد و هیچ نشانی از خود به جا نگذاشت.

می کرد، اما چنین نشد، زیرا استتار رفسنجانی که شرایط سیاسی مذهبی اش، به چشم آنان، مورد تردید است، موقع و مقام هر چه فرا گیرتری را در راه کشور اشغال کرده است.

این چنین بود که نماینده بی به نام زوارهایی که سردبیری روزنامه رسالت را نیز برعهده دارد، روز دوم مارس گذشته، به افشای "باندی سیاسی" پرداخت که رادیو تلویزیون را به انحصار خود در آورده است و بر آن است که رادیو تلویزیون را چند ماه مانده به انتخابات دوره سوم مجلس شورای اسلامی، به یک وسیله تبلیغ شخصی مبدل سازد.

همه این افشای را حمله ای منظم به رئیس مجلس اسلامی دانستند که برادرش محمد، با همبندی ملاحظاتی و بی کفایتی آسکا رومشهورش، به رغم توفان ها، در راه سازمان رادیو تلویزیون نگه داشته شده است.

چنین می نماید که مبارزه برای انتخابات ریاست جمهوری و مجلس که به احتمال قوی در زمستان آینده انجام خواهد پذیرفت، هم اکنون عملاً آغاز شده است و گفته می شود فضا را داغ خواهد کرد.

خامنهیی رئیس جمهوری که در عین حال، دبیرکل حزب جمهوری اسلامی است و به موجب قانون نمی تواند برای سومین دوره ریاست جمهوری خود را نامزد کند، در اجلاس فوق العاده حزب که در واسط مارس گذشته برپا شد، اعلام داشت که هم خود را به تمامی مصروف سازماندهی مجدد حزبی خواهد کرد که تقریباً وجود ندارد.

خامنهیی با لحن تند و خشن، نخست وزیر، میرحسین موسوی را نیز به خاطر مدیریت اقتصادی مصیبت بارش که در گریرو دار ورشکسته ساختن کشور است، هدف انتقاد قرار داد.

میرحسین موسوی، بی درنگ استعفايش را به خمینی تسلیم کرد، اما خمینی آن را نپذیرفت و تا کید کرد که وی به طرز قابل توجهی به مملکت خدمت کرده است و ناقدانش انگیزه قدرت شیطانندویس، به رغم او امر صریح امام برای حفظ وحدت و به رغم دعوت های وی به رعایت اعتدال که به قواصل منظم به عمل می آید، اندک تردید نیست که فضای انتخاباتی که اکنون در تهران پدید آمده است، کاری جز تشدید نبرد قدرت نخواهد کرد. رهبر انقلاب بیهوده می کوشد شیطان نبود قدرت در جمهوری اسلامی را دفع کند.

لوموند - ۹ آوریل ۱۹۸۷

رادیو ایران ساعت های پخش برنامه

| برنامه اول |
|--|
| ۷:۳۰ تا ۸:۳۰ : رادیو ایران ۱۷ تا ۱۸ ساعت |
| ۸:۳۰ تا ۹:۳۰ : رادیو ایران ۱۷ تا ۱۸ ساعت |
| ۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ : رادیو ایران ۱۷ تا ۱۸ ساعت |
| ۱۰:۳۰ تا ۱۱:۳۰ : رادیو ایران ۱۷ تا ۱۸ ساعت |
| ۱۱:۳۰ تا ۱۲:۳۰ : رادیو ایران ۱۷ تا ۱۸ ساعت |
| ۱۲:۳۰ تا ۱:۳۰ : رادیو ایران ۱۷ تا ۱۸ ساعت |
| ۱:۳۰ تا ۲:۳۰ : رادیو ایران ۱۷ تا ۱۸ ساعت |
| ۲:۳۰ تا ۳:۳۰ : رادیو ایران ۱۷ تا ۱۸ ساعت |
| ۳:۳۰ تا ۴:۳۰ : رادیو ایران ۱۷ تا ۱۸ ساعت |
| ۴:۳۰ تا ۵:۳۰ : رادیو ایران ۱۷ تا ۱۸ ساعت |
| ۵:۳۰ تا ۶:۳۰ : رادیو ایران ۱۷ تا ۱۸ ساعت |

شارون:

رژیم خمینی ناپایدار است

این همه، تا کیدی کنیم که خمینیسم، یک امر موقت و ناپایدار است و محو خواهد شد و دقیقاً "تاریخ مبنی وقوع این تحول است که من مدافع حفظ پیوندهای نزدیک با ایران هستم. آری، من به رغم خصوصیت نفرت آورد دولت فعلی ایران، مدافع حفظ رابطه با ایرانم.

در برابر، رژیم عراق را عامل خطرناک بی نیابتی و آشوب در خلیج فارس می دانم. این عراقی بود که جنگ را آغاز کرد و بسته ایران حمله برد. وانگهی، رژیم عراق تهدیدی برای امیرنشین های خلیج فارس به شمار می رود.

ژنرال آریل شارون، وزیر دفاع بیسن و وزیر بازرگانی کنونی اسرائیل، در مصاحبه ای با "فیگارو" کا کازین، رژیم خمینی را یک رژیم موقتی و ناپایدار توصیف کرده گفت این رژیم از میان خواهد هرفت. آریل شارون، در این مصاحبه، می گوید:

من با نبادار خمینی نیستم. اصلاً چه کسی می تواند نبادار او باشد؟ ما میل داریم با آوری کنیم که ایران به معنای تاریخی کلمه، تروریست نیست. ایران، تنها زمانی که آیت الله، عمدتاً "به علت خطاهای غربیها، قدرت را به دست گرفته، به کنسوری تروریست تبدیل شده است. با

فرهنگ ایران

دکتر محمد جعفر محجوب

ترانه یار باعی و داستان شور انگیز پدید آمدن آن

یکی از کتاب های گران بهایی که در قرن هفتم هجری (سیزدهم میلادی) درست در اوان حمله مغول تاء لیف شده و در همان اوقات به تاراج غارت گران مغول رفته و اوراق آن در دشت و صحرا پراکنده شده، و سپس قسمتی از آن برگ های پراکنده در سال های بعد، بسه همت دهقانان ایرانی گردآوری و به موه لف تسلیم شده و همین حسن تصادف موجب گردیده است که نویسنده آن پس از یافتن گوشه ای امن و آسوده در شیراز و بر خورداری از مهربانی و حمایت فرمان رویان آن عصر شیراز، دو تن از اتابکان فارس که مدد و شفقت او را در آن عصر نیفزایند، بار دیگر تاء لیف کتاب را از سر گرفته و آن برگ های پراکنده را از نظر مبخشیده و شرحی را به نام سعد بن زنگی و فرزندش اتابک ابوبکر بن سعد آراسته گردانده، کتابی است نسبتاً "مفصل، با نامی دراز به زبان عربی، موسوم به المعجم فی معانی اشعار العرب که از قدیم آن را کوتاه کرده و المعجم خوانده اند. موه لف آن مردی است اهل ری به نام شمس الدین محمد که تصادفاً نام مولقب او هر دو نام و لقب او چه شیراز لسان الفیض حافظ یکی است و اهل ادب او را به اختصار "شمس قیس" (= شمس پسر قیس) می خوانند.

المعجم کتابی است بسیار گران بها در دانش های سه گانه، مربوط به شعر فارسی که عبارتند از: ۱- علم عروض (دانش شناخت وزن شعر) ۲- علم قافیه (دانش مربوط به شناسایی انواع قافیه ها و نیک و بد و زشتی ها و زیبایی های آن) ۳- بدیع و نقد الشعر (= علم صنعت های شعری و آرایش کلام و نقد آن، یعنی جدا کردن و بازشناختن شعر زیبا و با ارزش از سخن سست و کم بها)

این که چرا موه لف بر کتاب فارسی خود نامی به عربی، آن هم بدین درازی گذاشته است داستانی دارد و آن این است که وی نخست کتاب را به عربی نوشته و در آن دربار عربی عروض فارسی و عربی و هردو - که با هم بسیار هماهنگند اما در عین حال اختلاف های اساسی نیز دارند - سخن گفته و شواهد شعری فارسی و عربی را در آن آورده، و به طبع نامی عربی نیز برای آن برگزیده بوده است، اما در شیراز به آثار اهل فضل و ادب، و با اثرات انتقادی در آن تصمیم می گیرد و نامی را که در آنجا به شعر فارسی رایج است، یعنی فارسی را در آنجا به شعر فارسی در کتابی جداگانه به نامش می آورد. این تصمیم عملی می شود. کتاب فارسی را به نام المعجم قیس... و کتاب عربی را نیز قریباً آن به نام المعرب فی معانی اشعار العرب می نامد.

کتاب از میراث های گران بهایی ادبی قرن هفتم هجری است. موه لف مقدمه آن را با نثری سخت دشوار و ادبانه و سراسر با صنایع لفظی و آرایش کلام و آیهات قرآنی و احادیث نبوی و شعرهای فارسی و عربی نگاشته و یکی از نمونه های بسیار دشوار و شرفا رسی را به دست داده است. اما نا وقتی به متن کتاب می رسد، انشای وی کاملاً تغییر می کند، و چون در شرح دادن مطلبی علمی - که چندان آسان هم نیست - بر می آید، انشای آن در صنعت گری ها و تکلف های لفظی در انشای او دیده نمی شود. مثال کتاب نیز در بعضی موازین بسیار دشوار و پیچیده است. علم عروض دانشی است پراز اصطلاحات و الفاظ عجیب و غریب که با بدعری را برای دریا رفتن و به خاطر سپردن آن صرف کرد، دانش قافیه نیز، اگر چه بدان دشواری نیست و آن همه اصطلاحات عجیب و ناشنوده در آن یافت نمی شود، با چندان آسانی نیست و جنبه فنی دارد، و چنان که می دانیم هیچ گاه مقدمه ای فنی مباحث و شاخه های گوناگون هنر، به شیرینی و دلپذیری نتیجه آن نیست. برای آموختن موسیقی باید رنج بسیار برد، و عمری به تمرین و ممارست پرداخت و بسیر تلمیخ های تمرین و یادگیری صبر کرد تا میوه شیرین آن به دست آید. علم شعر نیز همین گونه است. در هر حال بخش دلگشا و زیبا و لذت بخش المعجم، آخرین قسمت آن، یعنی بخش بدیع (= صنایع لفظی) و نقد اشعار است که علاوه بر دلگشایی اهل مطلب، موه لف به عنوان شاه مثال قسمتی از آثار بزرگان شعر و ادب را در کتاب خویش آورده و خوش بختانه در این کار به هیچ روی جاساب و اختصار و کوتاهی سخن را رعایت نکرده و در نتیجه نام و شعر بسیاری از اشعار فارسی تنها در همین یک منبع پربها برای آیندگان به یادگار مانده و به دست ما رسیده است. دویخس بسیار زیبا از این کتاب پرفایده را - که در طول تاریخ ادب فارسی کتابی بدین کمال و تفصیل در دانش های شعری یا تاء لیف نشده، یا اگر شده از میان رفته و به دست ما نرسیده است - برگزیده ایم. یکی دانستن این است در باره طرز پدید آمدن قالی معروف و محبوب در شعر فارسی که آن را ربا می نامند و می دانیم و گفتگو ز تاء شیر عظیم آن در ذوق و ذهن و طبع شنوندگان، و دیگری داستان مردی که بر اثر شنیدن حرف حقسی از موه لف وی را هجو کرد. در عین حال این دو داستان با یکدیگر نوعی ارتباط و پیوستگی دارند که آن را پس از نقل داستان ها با هم خواهیم گفت. فقط در این مقام یادآوری می کنیم که آنچه شمس قیس در باره "علم پدید آمدن ربا" گفته، فسانه ای است دلگشا، اما حقیقت تاریخی ندارد.

"یکی از متقدمان شعرای عجم، و پندارم رودکی - والله علم - ... وزنی پدید کرده است که آن را وزن ربا می خوانند. الحق وزنی مقبول و شعری مطبوع است،

و از این جهت اغلب نفوس را بدان رغبت است ... و گویند سبب استخراج این وزن آن بوده است که روزی از ایا معبد، شاه در بعضی از گردشگاه های غزنین می گشت و به هر نوع ... مردم بر می گذشت. طایفه ای اهل طبع (= اهل ذوق) را دید که در حال بازی جمعی کودکان ایستاده، و دیده به نظر راه گوز (= جوز، گردو) بازی کودکان نهاده، از آن جا که شطارت (= شوخی و بی باکی) جوانان شاعر، و بطالت (= پهلوانی و شجاعت) شاعران شاطر (= زرتک و چالاک) باشد، قدم در نهاده، و سربه میان ایشان بر آورد. کودکی دید ده پانزده ساله، با زلف و عارضی (= رخساری) چون سنبل پیرامون لاله.

به قد، چو سربلند و به رخ، چو بدر منیر
به خلق (عقلقت): روح مجسم، به خلق: مشک و عبیر
منظری (= رویی) دل گشای، و مختبری (= باطن، در مقابل منظر که به معنی ظاهر شخص است) جان فزایی، گفتاری ملیح و زیبایی فصیح، طبعی موزون و حرکات تندی مطبوع، مردم در جمالی و کمالش حیران مانده، و او به لطف طبع آن نقش با زخا نهاده (= بر اثر طبع لطیف دانسته بودند که مردم متوجه او هستند) به هر کوشه مدد می گشت (= مجروح می کرد) و به هر نکته ده بدله (= شوخی) در می نشاند. به شیوه گری، جان شگزی (= شکار کردن) جان می کرد و در گردگان با بازی سجع های متوازن و متوازی (= هماهنگ) می گفت. در آمد و شدت مایلی می کرد و در گفت و شنود شمایلی می نمود. گردگان نیز چند از کف به کوی می انداخت و در نشست و برخاست خود را از اشارات مردم غافل می ساخت (= وانمود می کرد که اشاره های مردم را ندیده است). شاه در آن خلق و خوی حیران مانده، و انگشت تعجب در دندان گرفته، بر آن تناسبات آفرین و تحسین می کرد و بر آن صورت زیبا موعودتین و یاسین... می خواند. تا یک بار در آن ختن گردگان از گوز (= گودال) بیرون افتاد و به قهقرا (= عقب عقب) هم به جا یکه با زلفش، کودکی از سرنگای (= تیزوشتی) طبع و صفای قریحه گفت: غلطان غلطان همی رود تا بن گو

در نظر شاعر، این کلمات دارای وزنی مقبول و نظم مطبوع آمد و به واسطه آن کودک برای شعر شور (= آگاهی) یافت، و از لطف موقع آن به نزدیک او، در نظر هر قطعه برد و بیت اکتفا کرد و به حکم آن که با نی آن وزن کودکی بود موزون و دلبر، و جوانی سخت زار و تر، آن را ترانه نام نهاد و ما به فتنه ای بزرگ را به جهان سرداد، و چون طالع اختراع این وزن، فرخنده بوده است، خاص و عام دل باخته این نوع شعر شده اند و ما معما می مشغوف (= فریفته) این شعر گشته، از آه و فدا قسم را در آن نصیب، ما لاج و طالع (= بدکار) را بدان رغبت، کج طبعانی که نظم زشتی شناسانند! زوزن و ضرب خبرندارند به بهانه ترانه ای در رقص آیند. مرده دلانی که میان لحن موسیقار و شقیق حمار (= با ننگ خر) فرق نکنند، و از لذت با ننگ چنگ به هزار فرسنگ دور با شند، برد و بیستی ای جان به بند، و اگر دختر خانه، که برهوس ترانه ای در رود پیسوار خانه، عصمت خود در هم شکست، و بسا بیستی (= بانو) که بهر عشق دویستی ای تا رو بود پیراهن عفت خویش بر سر هم گشت، و به حقیقت هیچ وزن از او زانی که بعد از زخیل (= بنیان گذار علم عروض) پیدا کرده است بدست دل نزدیک تر و در طبع آریزنده تر از این نیست... ارباب صناعت موسیقی برای وزن الحان (= آهنگ های) شریف ساخته اند و عادت چنان رفته است که هر چه از آن بر آیهات تا زنی (= عربی) باشد آن را قول خوانند و هر چه ... پاری باشد آن را غزل خوانند. اهل دانش آهنگ های این وزن را ترانه نام کردند و شعر مجرد آن را دویستی خوانند و برای آن که بنای آن برد و بیت بیش نیست ...

شمس قیس در جای دیگر، دور از بحث مربوط به ترانه، در باب نقد شعر و راه ورسم، به سخن شناسان هشدار می دهد که اگر عیب شعری را دریا فتنه و دانستید که سخن کسی نا ساز و زور یکد و بی ارزش است، نباید با این معنی را با او در میان نهید، مگر آن که یقین داشته باشید که ما حساب سخن گفته، شما زانانی از مهربانی و دوستی شما نسبت به خویش خواهده است و آن سخن موجب راه نمایی خواهد شد، و اگر نه چنان باشد، فقط خویش را در معرض شتر و گرفتاری قرار خود هیداد. آن گاه سرگذشتی شیرین از شخص خویش را نقل می کند و این است عین سخن او: "نبا ید که هیچ عالم خویش را در برورد و عیب هر شاه را در لیری کند، و در رکاب کت (= سستی) لفظ و سخاقت (= بی خردا نبودن) معنی آن با او دم زند، مگر آن که یقین داشته باشد که آن شاه عرش و او را محض شفقت و عین به آموزی خواهده است، چه در این عهد هیچ حرفی به مبتذل ترا ز شعرو شاعر نیست... هر کس که سخن موزون از نا موزون بشناخت و قصیده ای چند، کرمز - یکبار گرفت... به شاه عزت سربرمی آورد، و خود را، به مجسّم نظمی، عاری از تهذیب (= پاکیزگی) الفاظ و تقریب معانی، شاعر می پندارد، و چون راهی شیفته شعر خویش شده هیچ وجه او را از آن اعتقاد با زنتوان آورد... و نصیحت او جز آن نبا شد که از گوینده بر نهد... و هجو نیز آغا زنده، چنان که مرابا فقیهی افتاد به بخار که در سنه ۶۰۱ به خدمت من رغبت نمود و پنج سال او را نیکو بداشتم و پیوسته شعر بدگفتی و مردم بروی خندیدندی،

تا بعد از چند سال... چون به مرور رسیدم، روزی بسر در سراپی (= کاروان سراپی) که آن جا نزول کرده بودم نوشته دیدم:

دنیا بمرزا درانده گیرا خرجه ***
صد نامه عمر خوانده گیرا خرجه
بر سبیل طبیعت او را گفتم این بیت چه معنی دارد و هاء (= ه) آخر چه به کبر می گرد و وفا عل "اخرجه" کیست؟ گفت: نغز گفته و حقیقت بیان کرده است، یعنی هر مراد که داری یافته گیر (= فرض کن) و در پیر سال هاست زیسته گیر، هم عاقبت اجل در رسد و مرد را از دنیا بیرون برد. فاعل "اخرجه" اجل است و ضمیر به مرد با می گردد، یعنی ای مرد، دنیا به مراد را در آنده گیر، آن گاه می گوید: اخرجه یعنی اجل بیا ید و او را بیرون بگرد. جمعی که حاضر بودند در تفسیر بیت و نحوه تقریر (= بیسیان) او بخندیدند. پس گفت: شک نیست که "اخرجه" نیکب نشناخته است. می با یست که فاعل آن ظاهر تر از این می بود. من بیستی بگویم بهتر از این، و دیگر روز بسیار مدو گفت شادی زدلم به رایگان، اخرجه

چون سودی نیست، بر زبان اخرجه چون لشکر غم و لایبت دل بگرفت
اسلطان است، به یک زبان اخرجه
بر این بیت نیز زمانی بخندیدیم و تحسینی چند کردیم. بعد از آن اتفاق افتاد که روز پنجشنبه روزی می داشتم و نزدیک فروشدن آفتاب، بر سر سجا ده به ذکر مشغول بودم. بیامد و گفت: دویستی ای بهتر از آن در "ادخله" و "اخرجه" گفته ام بشنو، و بیست این بود:

عیش و طرب و نشاط چون ادخله
در دل چون بود خود کنون ادخله
مصرای دلم چو لشکر عتق گرفت
غم: اخرجه، شادی فزون ادخله
من از سر رفتی (= نازک دلی) که در آن وقت داشتم، گفتم: ای خواجها ما م، تومردی ساد دلی، و بر من حقوق خدمت ثابت کرده ای، نمی پسندم که تو علم شعری نا دانسته مرا عرق کنی. آنچه می گوئی نیک نیست، و ما دیگران بر تومی خندیم و خود را و بال (= گناه) حاصل می کنیم. نصیحت من بشنود دیگر شعری که بر خاست و گفت: هلا نیک آمد، دیگر نگویم! - و پس از آن در هجو من آمد، و ما مرده ای که ناستی که با من نگویند، می گفت: الا آن کو آن جماعت پیوسته می گفتند که ای خواجها امام تورا مسلم است خصمان خود را چه اطلاق است؟ مگر کردن. من روزی پرسیدم که این چه اطلاق است؟ مگر (= شاید) شعری گفته است و یکی را "رکو" کرده؟ گفتند: اما می گوید من با هر که مناظره کنم از من کم آید و به دلیل قاطع او را خوا رود لیل گردا من چون رگوی حیض، تا در سنه ۶۱۷ که به ری رسیدیم او را آن جا به کوزدکی نظراً فتاد و پیوسته چیزی می دادی، و از من به جهت وی چیزی سندی، مگر بعضی اشعار خویش در دفتر که به جهت او ساخته بودم نوشت و بعد از پنج شش ماه در ری وفات کرد. آن کودک به طلب مرا عات می پیوسته به جهت خواجها ما از من یافت بود پیش من می آمد.

روزی گفت: خواجها ما حق نعمت تونشنا خسته بود، و تورا بد بسیار گرفته است و هوجها کرده و بر سفینه (= دفتر شعر) من نوشته. گفتم سفینه بیارتا بنگرم. گفتم: بر اداری بزرگ دارم آن سفینه با وی است و به همسدان رفته، اما خطکی از آن او دارم بیا روم آن کمترین هجوی است که گفته است. کا غببستم دیدم بر آن نوشته: شمس قیس از حسد مرادی گفت

شعرتونیک نیست، بیش مگوی
خواستم گفتنش که ای خرطبع
کس چو تون نیست عیب مردم گوی (= گوینده عیب مردم)
دعوی شعری کنی و عیروش
بهتر از شعر من دویست بگویی

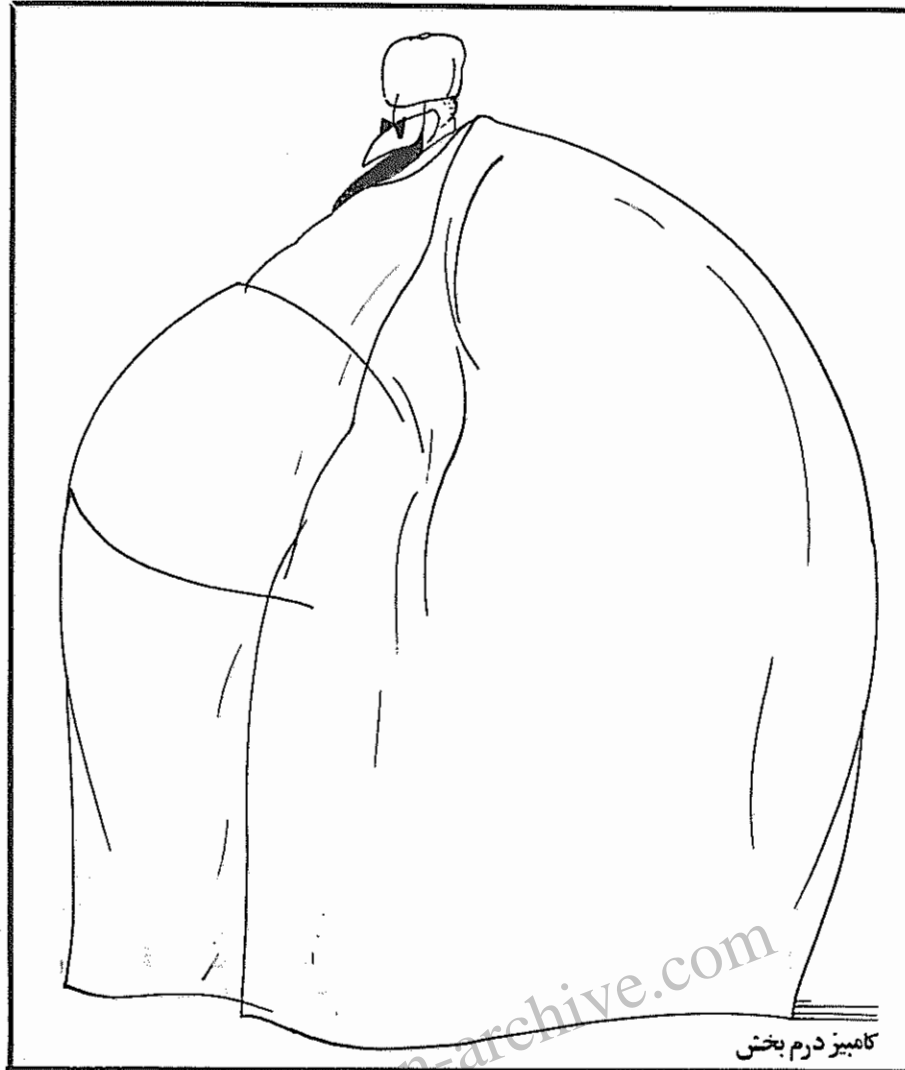
ورنه بس کن زعیب شرکسی
کوبه هجوت چنان کند چورکسوی
و در زبیر کوی نوشته: یعنی زکوی حیض شستخا فگسا و بهتر از این چهار قافیه "کوی" هر یک به معنی بی، چون توان آورد؟ لعنت بر خاسدان و جانان با د
من چون این خط بدیدم دانستم که آنچه در مروان جماعت می گفتند این کلمات بوده است... و فایده نصیحتی که از روی شفقت با او گفته ام این بود که هجو دشنام من در عراق و خراسان بر گوشه سفینه ها مثبت (= مثبت شده) مانده است!!

المعجم، درست صد سال پس از مرگ خیام (۵۱۷/ق. ۱۱۲۳) تاء لیف شده است. با آن که معروف ترین رباعی های زبان فارسی از خیام است گفتگفا حتی یک بار نیز در آن نام خیام به عنوان شاعر نیا مدونه حکیم، فقط یک بار در میان بیستی از خاقانی که از او نام برده در این کتاب با تصدیفحه ای مثبت شده است. رباعی "دنیا به مراد را نده گیر آخر چه... از ربا عی های مسلم القصدور خیام است. اما فقط یک بیت آن، بی یاد کردن نام گوینده در المعجم آمده و پیداست که موه لف خیام را به عنوان شاعر نمی شناسد و فقط او را مردی منجم و ربا فی دان و فیلسوف می دانسته است.

بقیه از صفحه ۱
 زیرا سرنوشت عبرت آموز آن خوشبایرانی را پیش رودا رده سخنان خمینی را دربرهیزا زجا پلوسی جسدی گرفتند و به عنوان سکه نقد تلقی کردند. اندک نبودشما آن کسانی که در هفته ها و ماه های پس از بقدرت رسیدن خمینی به دیدار رفتند و چون در آن روزها دسترسی به آسان بود و هاله فردپرستی هنوز گرداگردش را نگرفته بود، هر آنچه شرط بلاغ بود با وی در میان گذاشتند. می دانید او کنش خمینی در برابر این صراحت لهجه چه بود؟ سربه زیر می انداخت و با برود هم می کشید و هیچ نمی گفت. ولی بیاد بیاوریم آن روزی را که نما یندگان نخستین دوره مجلس اسلامی نزد خمینی رفتند و فخرالدین حجازی، نماینده اول وقت تهران، به نیابت آنها مدیحه ای در وصف امام "خواند که هیچ مدیحه سرائی برای هیچ پادشاهی نگفت. گفت خمینی همپایه پیا مبران بزرگ است، نه آیت خدا که خود خداست، و اگر حجاب برگردد و نقاب بیفکند، بیگمان امام عصر در برابر دیدگان همه ظاهر خواهد شد. خدا، پیا مبرو امام در یک شخص، تثلیث در عین توحید، سه گانگی در عین یکتا پرستی.

هر کسی که آن صحنه کراهت آور را دیده باشد، خوب می دانند که او کنش خمینی چه بود. فقط چشمکی زد و در حالی که تمام خطوط صورتش حکایت از رضایتی بیگران می کرد، با فروتنی ریاکارانه ای گفت که مستوجب آن همه ستایش نیست. آن آن که خمینی پیش از انقلاب و خمینی پس از انقلاب را دیده اند، گهگاه به او نمی کنند که خمینی امروز همان خمینی دیروز است. انسان وقتی که این دو حالت خمینی را می بیند، بی اختیار به

عابد دنیا دار



کامبیز درم بخشن

می خورد، پادشاهی او را دید و گفت اگر مملحت بینی به شهر اندر تا با فراغت بیشتری به عبادت مشغول باشی و به دیگران هم فایده ای برسانی... عابدیه

یاد دو حکایت معروف سعدی می افتد که گفت: (و ما این حکایت های گلستان را به صورت ساده و خلاصه شده با زگومی کنیم) عابدی در پیشه زندگی می کرد و بزرگ درختان

شهر اندر آمد و بستان سراسر خاص ملک را بدو پرداختند، پادشاه کنیزی خوب روی و غلامی نیکو صورت نزد او فرستاد... عابد طعمهای لذیذ خوردن گرفت و کسوت های لطیف پوشیدن، میوه های لذیذ و شیرینیهای خوشبومی خورد و در جمسال غلام و کنیزک نظرمی کرد و خورد منندان گفته اند زلف خوبی زنجیر پایی عقل است و دام مرغ زیرک... .

با ردیگر ملک به دیدن او رغبت کرد، عابد را دیدا زهیاءت نخستین بگردیده و سرخ و سپید، برآمده و فریه شده و بر بالاش دیبا تکیه زده و غلام با پیر تاوس به یاد زدن او مشغول. بر سلامت حالش شادمانی کرد و آنگاه یکی از بندگانش را کیسه ای درم داد تا صرف کند بر زاهدان... آن بنده هر روز می گردید و شبانگه بازمی آمد و می گفت چندان که گردیدم نیا فتم. گفت این چه حکایت است؟ در این ملک چهارصد زاهد است. غلام گفت ای خداوند جهان آنکه زاهدانست نمی ستاند و آنکه

می ستاند زاهد نیست... آیت الله خمینی هر با رکه کارگزاران خود را به حضور می پذیرد، مدد مرفوا ندهد و برهیزگاری با آنان سخن می گوید: زیرا می شنود که عابدان دیروز، توارنگران امروز شده اند و به چیزی کم تر از زاهدانهای مجلل با استخر خصوصی، اتوموبیل آخرین مدل، فرش های زربفت و طعام لذیذ رضایت نمی دهند.

ولی اندر زاهدی خمینی چرا با بد در آنان تاء شیر کند و وقتی که می بینند در سرزمینی نیا زمندادار و وطیب، برای مگرد سالخورده ای که همه آرزوی مرگش را می کنند، بیمارستانی خصوصی با وسایل گرانبها و پزشکان و پرستاران متعدد برپا کرده اند تا هر روز که زنده می ماند، صدها و بیل هزارها تن را به خاک هلاک نشانند.

نشانی درست برای مداوای دردی یا مرضی کاملاً موثر و خوب باشد، حال آنکه در رفع بیماری دیگر هیچ تاء شیری بروز ندهد.

برای درمان پارهای بیماریها شاید اصلاً به زیارتنا مه خواندن هم نیازی نباشد، و مثلاً به سینه زدن، نوحه خواندن، مجلس روضه برگذار کردن یا دخیل بستن کفایت کند. عمده این است که تاء شیر درمانی هر یک از اینها در ارتباط با بیماری به دقت بررسی شود. می بینیم که موضوع، همان طور که گفتیم، پیچیده تر از آن است که در نخستین نگاه می نماید. از جمله بدین سبب که تشخیص بیماری نیز بسیار مهم است، زیرا اگر بیماری عارضی تشخیص داده شود، تا چادر درمان تجویز شده نیز تاء شیر مطلوب را بیمار نخواهد آورد و در نتیجه پاهای اعتقاد مردم صدمه خواهد دید.

می بینیم که در این مورد نیز مانند همه موارد دیگر زندگی، امتاز داشتن مرجع تقلیدی که بتواتر حکم قطعی صادر کند، ناگزیر است.

از سوی دیگر حکم درمانی مراجعی که طبایع هم می کنند، این مزیت را دارد که در برابر بیماری مومنیت کسامل می دهد، حال آن که در علم طب به معنای

طلبه های پزشک

بقیه از صفحه ۱

کثونی مجلس شورای اسلامی و رئیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، به ما فهما نده است که طلبه ها چگونه می توانند جای پزشکان را بگیرند.

آذری قمی در یک سخنرانی پیش از دستور، در هفتم بهمن سال ۶۵، در مجلس شورا گفت: در زمان مرحوم میرزای شیرازی... در سال مرده مرض و با شایع شد و بسیاری رمی گشت. مرحوم آیت الله فشا رکی به همه پیروان خود حکم کرد که زیارت عا شورا بخوانند و شوا بآن را هدیه روح بزرگ صادر محترمه اما م زمان عجل الله فرجه نما یند. در آن سال حتی یک نفر از پیروان آن مرحوم به مرض وبا مبتلا نشد.

این سخنان آیت الله آذری قمی نشان می دهد که طبابت به سبک حوزه های علمیه، پیش از آن که مسأله ای به نام مسأله پزشکان در ایران مطرح بشود، شروع کرده بود که با دانش پزشکی به رقابت بر خیزد. راه حل های درمانی به سبک حوزه های علمیه اگر چه به ظاهر ساده می نماید، ولی در واقع چندان ساده هم

نیست. می گوئیم چرا. درست است که مرحوم آیت الله فشا رکی، به هنگام شیوع وبا، به پیروان خود حکم کرد که زیارت عا شورا بخوانند، و البته فقط به خواندن زیارت اکتفا نکنند بلکه شوا بآن را هدیه روح بزرگ صادر محترمه اما م زمان نمایند، ولی نباید انگاشت که در وقت شیوع همه بیماریهای واگیردار، زیارت عا شورا کافی خواهد بود. و نکته با اهمیت قضیه در همین جا است.

در برابر هر مرضی زیارتنا مه ای باید وجود داشته باشد، و طبیب معالج فارغ التحصیل از حوزه علمیه نه تنها باید بداند که هر زیارتی برای درمان کدام بیماری مفید است، بلکه باید به درستی آگاه باشد که شوا ب زیارت را به کدامیک از ائمه اطهار هدیه یا یکسورد. مثلاً اگر به هنگام شیوع وبا زیارتنا مه عا شورا را بخوانید، ولی شوا ب آن را به نشانی عارضی بغرستید، ممکن است آن تاء شیر درمانی دلخواه را بدست نیاورید. به همین نحو ممکن است زیارتنا مه ای با

متداول آن، هیچ پیشگیری یا درمانی نتیجه صدر صد نخواهد داد. به گفته آیت الله آذری قمی، در زمان شیوع وبا در سال مرده حتی یک نفر از پیروان نامبرده به وبا مبتلا نشد. با اینهمه برای شنوندگان دستور آن روز خمینی و خوانندگان امروز روایت آیت الله آذری قمی سئوالی باقی می ماند: در حالی که بیماریهای واگیردار که روزی در ایران ریشه کن شده بودند، دوباره برگشته اند، در حالی که پزشک و دارو کم است و مسائل درمانی زیاد، چرا یک مرجع تقلید به سبک مرحوم آیت الله فشا رکی به فکر پیروان خود نمی افتد و راه های درمانی برای اینهمه مبتلابه بیماریهای گوناگون تجویز نمی کند؟



هم میهنان عزیز!

هر روز تلخ خبری نهضت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد.

۴۰۵-۹۰-۴۰۵ یاریس

گزارش "تاور"

خلاصه نکات مهم گزارش

خلاصه نکات مهم گزارش "تاور" درباره معامله اسلحه با جمهوری اسلامی، بشرح زیر است:

اول - در مورد فروش اسلحه به ایران در گزارش آمده است: در مرحله اول کار، بنظر میرسد هدف وجود داشته است، یکی گشایش راه سوق الجیشی برای تماس با ایران و دیگری آزادی گروگانهای آمریکایی که در لبنان اسیر هستند. فروش اسلحه به ایران بنظر میرسد که هر دو هدف را تأمین خواهد کرد. این کار ضمناً "وسيله استفاده مالی عده‌ای که منافع دیگری داشتند قرار گرفت.

اما در حقیقت فروش اسلحه به تنهایی مناسب برای تأمین هر دو هدف نبود. ایران فقط سلاح میخواست، چنانچه هدف دولت آمریکا فقط آزادی گروگانها بود. در این صورت تعقیب سیاست فروش اسلحه در قبال آزادی گروگانها، مسی توانست هدفهای طرفین را تأمین نماید. لکن چنانچه هدف دولت آمریکا برقراری رابطه وسیع تر سوق الجیشی با ایران بود، در آن صورت فروش اسلحه میبایستی مشروط به تعیین عوامل این ارتباط میگردد. در صورت اخیر، انجام معاملات فروش اسلحه برای آزادی گروگانها در حصول به برقراری رابطه وسیع تر سوق الجیشی به نتیجه معکوس میرسد. علاوه بر این برای آزادی گروگانها میبایست با عوامل حزب اللهی معامله می شد و این خود شامل افرادیون رژیم ایران میگردد.

هدف هر چه بود، تقریباً "از همان آغاز عملیات معاملات فروش اسلحه در قبال گروگانها تبدیل گردید. به این ترتیب در مورد سیاست مربوط به ایران، بر خلاف آنچه رئیس جمهوری آمریکا قبلاً اعلام نموده بود که مربوط به مسائل سوق الجیشی و اهمیت ایران در منطقه و لزوم برقراری روابط از طرف دولت آمریکا با عوامل میان راه رودر جمهوری اسلامی و همچنین موضوع جنگ ایران و عراق بوده - صرفاً بر اساس فروش اسلحه به منظور آزادسازی گروگانهای آمریکایی بوده است.

دوم - تعقیب سیاست فوق صدر در خلاصه سیاست اعلام شده دولت آمریکا - مبنی بر عدم معامله و برقراری رابطه با دولت‌های تروریست که ایران جزو آنهاست - بوده است. در گزارش تاور صریحاً آمده است که سیاست تعقیب شده در مورد ایران سیاستی است که نتایج آن علیه دولت آمریکا بود. **سوم -** گزارش مزبور میگوید شرایط ضروری در مورد نحوه کار شورای امنیت ملی بکلی موردی توجیهی قرار نگرفته است.

چهارم - روی شورای امنیت ملی بطور منظم با یکدیگر ملاقات و تبادل نظر نمی کردند.

پنجم - سیاستهای متخذه در مورد ایران که طبق مقررات باستانی - بعد از تصمیم شورای امنیت ملی - از طرف مسئولین مربوطه عضو کابینه آمریکا، مورد بررسی قرار میگرفت تا دیده گرفته شده است.

ششم - گزارشهای سازمانهای اطلاعاتی صدر در مورد استفاده قرار نگرفته است.

هفتم - به جنبه حقوقی مسئله به اندازه کافی توجه نگردیده است.

هشتم - سیاست مزبور بطور غیر رسمی به مرحله اجرا در آمده و گزارش کتبی درباره مسائل مورد بحث که درباره آنها تصمیم اتخاذ گردیده، تهیه نشده است.

نهم - سیاست مربوط به ایران و کمک به نیروهای کنترا مستقیماً و تماماً از طرف اعضاء شورای امنیت ملی به مرحله اجرا در آمده است در حالی که بتکراه مورد بحث در حوزه صلاحیت و رسیدگی وزارت خارجه، وزارت دفاع و سازمان اطلاعاتی سی آی ای، بوده و مراجع مذکور در فوق تا حدود زیادی مورد بی اعتنائی قرار گرفته اند و با آنها مشورت و مذاکره نشده است.

دهم - چگونگی اجرای سیاستهای مزبور درباره ایران از طرف شورای امنیت مورد توجه لازم قرار نگرفت و بر سرسیاهی ادواری درباره میزان پیشرفت‌های حاصل در سیاست‌های مورد نظر انجام نشده است. کمیسیون تا ورن نتیجه میگیرد که نتیجه کمبودهای مورد بحث این بوده است که اقدامات مربوط به ایران و کنترا بنحو غیر تخصصی صورت گرفته و قسمت عمده آن به هیجوجه رضایت بخش نبوده است.

یازدهم - درباره دخالت دولت اسرائیل در جریان سیاستی که از طرف دولت آمریکا در مورد فروش اسلحه در قبال آزادی گروگانهای آمریکایی اتخاذ شده، کمیسیون تحقیقات تا ورن معتقد است سازمانهای اطلاعاتی آمریکا در این مورد هیچ نوع بررسی دقیق بمنظور مطمئن شدن از واسطه‌ها و همچنین هویت و هدفهای عواملی که در ایران بودند بعمیل نیاورده اند.

اسرائیلی‌ها به مقامات آمریکا در کاخ سفید گفته بودند که مدتی است با عواملی در ایران در ارتباط هستند و تا کید کرده بودند که مکانات برقراری رابطه با ایران از طریق این عوامل ارتباطی امکان پذیر است.

هنگامی که اسرائیلی‌ها، در اوت ۱۹۸۵، شروع به انتقال اسلحه به ایران نمودند، مستقیماً "از طرف خود اقدام نمی‌کردند. مک فارلین، مشاور امنیت ملی رئیس جمهوری، تصویب قبلی دولت آمریکا را به اسرائیلی‌ها اعلام داشته و همچنین اجازه تحویل سلاحهای جدید را بجای سلاحهای تحویل شده به مقامات اسرائیلی، صادر کرده بود. بطور خلاصه دولت آمریکا در موضوع تحویل اسلحه به ایران که در سال ۱۹۸۵ انجام شد شریک اصلی بشمار میرود.

گزارش تاور ضمناً "حاکمی است که بر اساس اطلاعات موجود، تعیین میزان نقش مسئولین آمریکایی در بوجود آوردن مذاکلات اسرائیلی‌ها مشخص نیست، معیناً معلوم میشود که بین سرهنگ دوم نورث و مقامات رسمی دولت اسرائیل، بخصوص دیوید کیچ (مدیرکل وزارت خارجه

اسرائیل) و آمریکان نیرو مشورت‌های مداوم وجود داشته است. همچنین آشکار میگردد که آقایان شویمر، نیمرودی و لدین که در تماس مرتب با سرهنگ دوم نورث بوده‌اند، با دولت اسرائیل روابط نزدیکی داشته‌اند. همچنین ممکن است که پاره‌ای از مقامات آمریکایی بطور جدی و عملی خواستار مذاکلات مقامات اسرائیلی بوده باشند. البته بدون اطلاع یافتن از نظرات ما، مورین اسرائیلی مربوطه دشوار است بتوان از حقیقت جریان امر آگاه شد.

در هر حال آنچه مشخص میگردد اینست که اسرائیل در زنده نگه داشتن ابتهکار مربوط به ایران دارای منافع مخصوص به خود بوده که پاره‌ای از آنها مستقیماً با منافع آمریکا تداخل داشته است. اسرائیل منظورهای خود را از طریق تماس با مشاوران و اعضاء شورای امنیت ملی و شخص رئیس جمهوری تعقیب مینموده است.

در هر صورت حتی چنانچه دولت اسرائیل بطور جدی برای شروع وادامه ابتهکار مربوط به ایران اقدام کرده باشد، معیناً دولت آمریکا مسئول تصمیمات خود بوده است.

مقامات مسئول آمریکایی تصمیمات لازم را راه‌سأ اتخاذ نموده اند و میبایستی مسئولیت مربوط به نتایج آن تصمیمات را قبول کنند.

دوازدهم - در مورد قربانی فرکه در گزارش تا ورن مفصل‌تر و با اشاره میشود گفته شده که در شروع کار مقامات اطلاعاتی آمریکا در باره‌وی و راه ارتباطی دوم (که منظور همان مقامات ایرانی است که امریکائیهایی فکری کردند با آنها ارتباط برقرار خواهند ساخت) هیچ نوع بررسی جدی صورت نگرفته است.

مقامات اطلاعاتی آمریکا درباره قابلیت اعتماد دو صدقات قربانی فرترید داشته‌اند و بررسیهای بعدی نظر قبلی آنسان را تا به بیند نموده است. با وجود این مقامات شورای امنیت ملی، بعد از ۱۷ ژانویه ۱۹۸۶ هر چه بیشتر با قربانی فرترتاس برقرار ساختند. بموجب گزارش تا ورن هر وقت در ذهن مقامات آمریکا تردیدی راجع به قربانی فرتر پیدا میشده اسرائیلی‌ها فوراً "یک ما مور مخصوص به او شنگتن اعزام مینمودند و در روابط ادامه می یافتند.

سیزدهم - نکته دیگری که از گزارش تاور برمی آید اینست که بیخاطرمحرامانه نگاه داشتن سیاست آمریکا در قبال ایران، انجام پاره‌ای اقدامات صحیح تا دیده گرفته شده است.

چهاردهم - مطلب مهم دیگری که در گزارش تا ورن مورد بحث قرار گرفته این است که وقتی سیاست شورای امنیت ملی و رئیس جمهوری صرفاً متوجه فروش اسلحه به ایران در قبال آزادی گروگانهای آمریکایی شده، هیچ نوع بررسی دقیقی در مورد

جزئیات برنا مه کارمانند آن که گروگانهای آمریکایی، در قبال فروش اسلحه به ایران، چه موقع آزاد خواهند شد - بعمل نیامده و مطلب بصورت یک کلاف سردرگم درآمده که هیچیک از عوامل اصلی آمریکا نمی‌دانستند چه نوع اقدامی از طرف مقامات ایرانی بعمل خواهد آمد.

پانزدهم - یکی از خطاهای مهم رئیس جمهوری و اعضاء شورای امنیت ملی این بوده که برخلاف مقررات، سیاست متخذه در قبال ایران و کنترا را به اطلاع مقامات مسئول کنگره آمریکا رسانده‌اند. **شانزدهم -** گزارش کمیسیون تاور ضمناً حاکی از آن است که بصراحت معلوم نیست که آیا اجازه ارسال اسلحه به ایران در سال ۱۹۸۵، قبلاً از طرف رئیس جمهوری تصویب شده بود یا خیر. منظور اینست که سنادی در شورای امنیت ملی راجع به اینکه ران لدریگان صدور سلاحهای مزبور را قبلاً تصویب کرده است وجود ندارد. ولی کمیسیون تاور استنتاج می‌کند که علی‌الاصول با یستی فکر کرده که در این موارد قبلاً اجازت تصویب جمهوری تحصیل گردیده بود.

هفدهم - کمیسیون تاور قویاً "به مسئولیت‌های دون لدریگان رئیس سابق دبیرخانه کانسفید و همچنین بقصوری در انجام صحیح کارها، که منجر به هرج و مرج در امور شورای امنیت ملی گردیده، توجه مینماید.

هیجدهم - اعضای اصلی شورای امنیت ملی عبارتند از شخص رئیس جمهوری، معاون رئیس جمهوری، وزیر امور خارجه، وزیر دفاع، رئیس سازمان اطلاعاتی (سی. آی. او) و رئیس ستاد مشترک. شرکت افراد مزبور در شورای امنیت ملی بعنوان مقام رسمی آنها نیست بلکه به عنوان مشاوران رئیس جمهوری حضور مینمایند.

شورای امنیت ملی فقط یک سازمان مشورتی است و فقط شخص رئیس جمهوری حق اتخاذ تصمیم دارد. البته با یستی ضمناً اجازه کرده که مشاوران امنیت ملی رئیس جمهوری مسئول اقدامات در عین تشکیلات سازمان مزبور مینمایند و در عین حال در مسائل مختلف مورد بحث رئیس جمهوری را راهنمایی میکنند و به نظر میدهند. رئیس جمهوری رئیس مستقیم اوست و نظریاتی که این شخص به رئیس جمهوری میدهد کاملاً سری است.

نوزدهم - کمیسیون تاور در مورد تشکیلات و نحوه انجام کار در شورای امنیت ملی نظریات زیادی ارائه میدهد و در پایان توصیه‌های خود مینویسد: "ما توصیه می‌کنیم در مورد اجرا و نظارت در انجام سیاست‌های آمریکا بهیچوجه افسراد خارجی نیاید دخالت داشته باشند و جز در موارد بسیار محدود، استفاده از افراد خارجی را که در آن صورت با یستی تحت نظارت دقیق انجام گیرد توصیه نمی‌کنیم". در آخرین قسمت گزارش

تا ورن آمده است: حتی اگر از یکی از اشتباهات سیاسی، که ما مورد مذاکره و بررسی قرار دادیم، احترازمیشد تا ریخ ملت ما کمتر خدشه‌دار میگردد و همچنین

گزارشی تاور

خلاصه نکات مهم گزارش

بقیه از صفحه ۸

امکانی به مخالفین - بمنظور تغییر اصولی که این ملت به آنها اعتقاد داشته و میخواد آنها را حفظ نموده و در جهسان اشاعه دهد - داده نمیشد. بعد از انتشار گزارش کمیسیون تاور و رونالد ریگان رئیس جمهور آمریکا بلافاصله برای جبران خسارات وارده به حیثیت خود به مطالع گزارش پرداخت و در چهارم مارس ۱۹۸۷ در یک سخنرانی تلویزیونی با ملت آمریکا صحبت کرد.

خلاصه اظهارات پرزیدنت ریگان شرح زیر است:

"در سه ماه گذشته من در باره اطلاعاتی که راجع به ایران افشاء گردید سکوت اختیار نمودم. شما قطعاً "فکر می کردید جل ریگان نظیر گذشته به ما نمی گوید که اوضاع زچه قرار است. عده ای از شما هم فکر می کردید این شخص ضمن مخفی شدن در کاخ سفید چه کاری کند؟ دلیل اینکه قبلاً "با شما صحبت نکردم اینست که شما لایق دانستن حقیقت هستید. من برای حصول به این منظور دویید آتش را بعنوان مشاور مخصوص خود انتخاب کردم تا وی هزاران سند را بیرون آورده و در اختیار چند مرجع تحقیق بگذارد. من یک هیئت با زرسی مخصوص تحت ریاست سنا تور سابق جان تا ورا انتخاب نمودم. شما این مسئولیت که حقیقت مطلب را به من اطلاع دهد."

رئیس جمهور سبب به یک جمله از گزارش تاور را شاره کرده و گفت در آن گزارش قیید شده است که شخص رئیس جمهوری واقعا "مایل است تمام جزئیات موضوع با زگوشود. رئیس جمهوری آمریکا به اظهارات خود ادامه داد و گفت: "من از تهیه کنندگان گزارش بسیار بسیار سگزارم. گزارش آنها با صداقت و متقا عدکننده و در عین حال بسیار انتقاد آمیز است و من محتوای آن گزارش را می پذیرم."

امشب من در باره اقداماتی که میخوام در قبالت این گزارش بعمل آورم صحبت خواهم کرد.

اول میخوام هم بشما بگویم که من مسئولیت کامل کلیه اقدامات شخص خود و همچنین اقدامات دستگاه دولتی خویش را قبول میکنم. هر قدر نسبت به اقداماتی که بدون اطلاع من انجام شده عصبانی باشم معذرت من کماکان مسئول انجام چنان اقداماتی هستم. بگذارد ابتدا در مورد قسمتی که بیش از قسمت های دیگر تضا دارد با شما صحبت کنم. چند ماه پیش من به مردم آمریکا گفتم که من اسلحه در قبالت گروهانها معامله نمی کنم. قلب و بهترین نیات من هنوز بمن میگوید که این مطلب صحیح است ولی حقایق و شواهد بمن میگویند که مطلب از این تقرار نیست."

پرزیدنت ریگان سپس در کمال صراحت اظهار نمود:

"هما نظور که گزارش تا ورا حاکی استکاری که بمنظور افتتاح سوق الجیشی آغا زشد

مبارزه با فقر

بقیه از صفحه ۱

نماینده ما مدركمیتها مسدود اخیراً "اعلام داشت که این کمیته بررسی ها ئی را پیرامون علل فقر و چگونگی علاج آن آغا زکرده است و طرحی را برای مبارزه با فقر در دست تهیه دارد که بزودی تسلیم دولت خواهد کرد.

کشف علت فقر و مبارزه با آن احتیاج به مطالعه ندارد. فقر معلول وجود حکومت کنونی است. به محض آنکه بساط این حکومت برچیده شود علت فقر از بین میرود.

کشوری که در طول هشت سال فقط نزدیک به صد پانجا ه میلیار دلار در آمد نفتی داشته است فقیر نیست. اولین رئیس شرکت ملی نفت در رژیم بعد از انقلاب که خودش جزو بنیان و سرکردگان انقلاب اسلامی بود، ضمن یکی از نطق ها پیش گفت: اینقدر از فقر و استضعاف حرف نزنید. کشوری که سه روزی چند میلیون بشگه نفت میفروشد فقیر نیست. ظاهراً "همین طرز فکر و طرز تلقی یکی از دلایلی بود که به حذف او منجر شد برای اینکه قرار نبود این فکر در ایران تبلیغ شود و مردم بفهمند زیر پایشان چشمه طلا میجوشد و با افزایش قیمت نفت دیگر محکوم نیستند با فقر و محرومیت زندگی کنند.

نطق های خمینی را اگر مرور کنید می بینید خط فکری او از همان روز اول در جهت عکس آن چیزی بود که جناح اصلاح طلب انقلاب در سر می پروراند. انگار بنایید کرده خیلی ها از روی حسن نیت بدنبال انقلاب کشیده شدند.

خطای آنها که نتوانستند تشخیص بدهند در شرایط آن روزی ایران یک موج انقلابی، چه سیل بنیان کنی بدنبال می آورد و کشور را به کدام سمت می کشاند، مطلبی است علیحده. آنها دچار سوء تشخیص شدند و فرصتی را که به نفع مقاصد اصلاح طلبانه در مملکت پیدا شده بود ببا دادند و عملاً به آرمان های خودشان خیانت کردند و ولی این واقعیت دلیل نمی شود که دعوی

در موقع اجرا بخدمت ما اسلحه در قبالت گروهانها تنزل پیدا کرد. این مطلب بر خلاف اعتقادات شخصی و سیاست دولت و برنا ممالی که در نظر داشتیم انجام گرفت. البته دلائلی برای این مطلب وجود دارد که قابل دفاع نیست. اینکارها اشتباه بود. برای رسیدگی به حقایق یک مشاور مستقل قضا ئی که از طرف دادگاه تعیین شده و همچنین دو کمیته تحقیقات کنگره آمریکا موضوع را دنبال خواهند نمود. من اطمینان دارم که حقیقت در مورد اینکار آشکار خواهد شد. هما نظور که بسه کمیسیون تا ورا اظهار نموده ام من از قضیه حواله پول به کنترا اطلاع نداشتم لکن بعنوان رئیس جمهوری نمی توانم از مسئولیت خود در این مورد شانه خالی کنم. رئیس جمهوری آمریکا سپس در مورد ملاقات خود با کارمندان شورای امنیت ملی و

با لقوه فقیرا ست، چه وقت با لعل فقیر میشود.

بعضی کشورها مجبورند با فقری که طبیعت بر آنها تحمیل کرده است بسا زنده و راه خروج ازین بست فقر، بعطت شرایط طبیعی یا فقدان منابع در آمد، برویشا بسته است. اما ایران صرف نظراً آنکه با لقوه کشور فقیری نیست، در شرایطی به چنگ آیت الله و اعوان و انصارش افتاد که تمام مویسائل تنم را آماده داشت. هر حکومتی، با حد اقل شعور و حسن نیت میتوانست ایران را طوری اداره کند که مردم آن دست کم گرفتار مسئله فقر نباشند.

اما حکومت خمینی همه ی عوامل محدود کننده فقر را در هم کوبید و عوامل ایجاد کننده فقر را مجال رشد داد. زمانی، محمد رضا شاه میگفت ایران محکوم است بسه پیشرفت. مقصودی این بود که ایران بقدر کافی هم پول دارد و هم آدم، وقتی کشوری پول داشت و آدم هم داشت مجبور است بسا این پول ها و بدست این آدم ها کاری انجام دهد و این، خود بخود آن کشور را در مسیر پیشرفت قرار میدهد.

چنین اصلی بطور کلی قابل انکار نیست بشرط آنکه بنا بر "پیشرفت" با شد در حالی که حکومت آیت الله خمینی بنا بر پیشرفت ندارد. این حکومت از روز اول بنا پیش بر عقب گردیده است. بنا بر این داشته است که "جامعه جدید" را تقبیح کند و مردم را به دل کنند از مظاهر توسعه و تحول و آوارده. همچو طرز تفکری نتیجه اش این شد که "پول و "آدم" در ایران بجای آنکه در خدمت سازندگی قرار بگیرد، در خدمت ویرانگری قرار گرفت.

در رژیم آخوند ها ثروت هنگفتی صرف شده است تا کشور هر چه بیشتر در فقر غوطه ور شود. با پولی که در سالهای اخیر برای خریدهای خارجی از جیب ایران رفته است دیگران خانه های خودشان را آباد کرده اند و در عوض، وسایل انهدام و جنگ به ما تحویل داده اند تا خانه خودمان را خراب کنیم.

مبارزه با فقر بدست چنین حکومتی، حکایت همان دروغ گویانی است که جمعیت مبارزه با دروغ تشکیل داده بودند. هر وقت این حکومت و این طرز فکر عوض شد، آن وقت نوبت مبارزه با فقر خواهد رسید.

رضوانی

حسن نیتشان را هم باور نکنیم. جناحی که از اول میدانست چه میکند و چه میگوید و مملکت را به کجا می کشاند همین جناحی است که اکنون قدرت مطلق را در دست دارد و به تمام هدفهایش رسیده است.

همان روزها بی که اشخاص خوش خیال تصویری کردند انقلاب اسلامی میتوانست مکمل نهضت ملی شدن نفت واقع شود و راه را برای توزیع عادلانه درآمد نفت و خشکانیدن ریشه های فقر و محرومیت در کشور هموار سازد، خمینی میگفت: حرف نفت را نزنید، ملت برای نفت انقلاب نکرده است!

در حقیقت، جواب سئوالی را که امروز آقای مهندس بازرگان و همفکران او در بیانیه های خودشان منعکس می کنند و می پرسند صد پانجا ه میلیار دلار در آمد نفت را چه کرده اید، آقای خمینی از همان روز اول داده است. اگر بازرگان و دیگران کاری میخواد ستند بکنند می با یستی همان روز بکنند که خمینی میگفت اقتصا دمال حیوان است و ملت برای اسلام انقلاب کرده است نه برای نفت و تمام زوروش را بکار میبرد تا کارها را از چنگ اقرا د تحصیل کرده و مدیران و متخصصان - حتی آنها که برای انقلاب اسلامی یقه میدارند - بدر آورد و به دست عنا صرویرا نگرو تا را جگر مورد نظر خود بسپارد.

حکومتی که خمینی تشکیل داد، برنامهدی جز این نداشته است که ایران را هر چه بیشتر بطرف فقر و جهل بکشد. این حکومت همه ی اسباب فقر را در ایران فراهم ساخته و همه ی اسباب ترقی را از مردم گرفته است.

مبارزه با فقر، اولین وساده ترین راهش اینست که درآمد کشور را در خست افزایش تولید و ایجاد اشتغال قرار دهند. حاجت به این نیست که انسان در س اقتصاد خوانده با شد تا بدانند یک ملتی چه وقت

مطالبی که به آنها گفته بود بحث نمود و افزود:

"من به آنها گفتم خواهان سیاستی هستم که منعکس کننده اراده کنگره و همچنین کاخ سفید باشد. همچنین به آنها گفتم از این ببعده دیگر هیچ ابتکار خصوصی فردی در ارتباط با امنیت ملی مجاز دانسته نخواهد شد.

در همین برنام تلویزیونی پرزیدنت ریگان اظهار داشت: "من به اعضای شورای امنیت ملی دستور العملی صادر نمودم که اعضاء مزبور شخصاً "حق دست زدن به هیچ نوع عملیات مخفی ندارند.

ضمناً "از بوش معاون رئیس جمهوری خواستار شد گروه خود را در مورد مبارزه با تروریسم آماده کار سازد و به مسائل ملی که در این زمینه اتفاق افتاده رسیدگی کند."

تلفن خبری

نهضت مقاومت ملی ایران - لندن

شماره ۲۲۱۰۶۶۸

بقیه از صفحه ۱

بر پایه بررسی های آنان، اتحاد عرب و جمهوری اسلامی علی-عنه عراق را از پیکارگاه عرب و اسرائیل دور می کند و در عین حال، خطرات انقلاب اسلامی را که خواهان آزادی قدس است، منتفی می سازد.

ادامه جنگ میان ایران و عراق، اجازت داده که اسرائیل در چند زمینه برنده شود. از یک سو، اسرائیل در خا نوادۀ عرب به دلیل اختلاف نظرشان در باره جنگ خلیج فارس، شکاف بیشتری انداخت و از سوی دیگر، جبهه شرقی عرب علیه اسرائیل به علت پدید آمدن یک جبهه شرقی علیه جمهوری اسلامی، از هم پاشید. در نتیجه، وحدت سیاسی عرب، دچار ضعف و فتور شد و کاربسیج نیروهای عرب در برابر دولت یهود، سستی گرفت.

"دیوید کیمنخه"، مدیر کل وزارت خارجه اسرائیل، این نکته را به درستی دریافت که گفت از لحظه شعله ور شدن آتش جنگ خلیج فارس، مناقشۀ عرب و اسرائیل، دیگر نگرانی درجه اول کشورهای عرب نیست. از آنجا که عراق و جمهوری اسلامی، اسرائیل را دشمن خود تلقی می کنند، طبیعی است که اسرائیل تلفات هردو طرف را به نفع خود حساب کند. منابع اسرائیلی تلفات انسانی دوطرف را حدود یک میلیون کشته و زخمی برآورد می کنند.

از نظر تجهیزات، عراق تا فوریه ۱۹۸۶، ۱۷۰۰ تانک، ۳۵۰ هواپیما و هلیکوپتر و هزار خودرو زرهی از دست داده است. خسارات جمهوری اسلامی در همین مدت ۱۵۰۰ تانک، ۳۰۰ هواپیما و هلیکوپتر و ۸۰۰ خودرو زرهی برآورد می شود. به این خسارات باید تلفاتی را که عراق متحمل شد و کشورش را رده شده است نیز اضافه کرد. تازه این بدون در نظر گرفتن با زتاب دیپلماتیک جنگ خلیج فارس در بین کشورهای عرب میانه روست که برای پیدا کردن راه حلی دائمی برای پایان دادن به جنگ جمهوری اسلامی و عراق به کشورهای اروپا و ایالات متحده روی آورده اند و نگرانی آنها از مناقشۀ عرب و اسرائیل در درجه دوم قرار گرفته است.

با آن که اسرائیلی ها متفق القولند که از این جنگ مناقف زیادی بدست آورده اند اما نظر آنها در باره ادامه آن، از این پس با یکدیگر اختلاف پیدا کرده است. واقع در مقابل جریان اکثریتی که معتقد است ادامه جنگ به سودا منیت و مناقف عالی اسرائیل است، از پایان سال گذشته تا هد پیدایش جریان جدیدی هستیم که نسبت به مفید بودن ادامه جنگ تردید می ورزد. "فرا تیم کاش"، استاد علوم سیاسی و عضو مرکز مطالعات استراتژیک دانشگاه تل آویو، تا تئید می کند که "جنگ جمهوری اسلامی و عراق دیگر به سود مناقف استراتژیک اسرائیل نیست".

طرفداران این نظریه معتقدند که با جدائی که در جهان عرب به وجود آمده است، با دور شدن ایران و عراق از مناقشه عرب و اسرائیل، با ناما ممکن گشتن ایجاد جبهه ای شرقی متشکل از عراق،

اسرائیل فاتح جنگ ایران و عراق

اردن و سوریه که در عمق استراتژیک خود ایران را نیز میتوانست به دنبال داشته باشد، اسرائیل چنان به هدف های خود رسیده است که به این زودی خطرات زبیین رفتن آنها وجود ندارد. حتی اگر جنگ پایا نگیرد، دشمنی ناشی از بی رحمی های جنگ و تلفات بسیار ان شهرها و بیامدنبردهای تبلیغاتی کافی است تا مناقشات ایران و عراق را دستخوش نشیب و فراز همیشگی کند. و در چنیین وضعیتی چطور میتوان شرکت این دو کشور را در اقدامات مشترکی علیه اسرائیل امکان پذیر دانست؟

طرفداران این جریان معتقدند که در صورت بروز تغییرات بنیادی در سوریه یا عراق، به سختی میتوان تصور کرد که بین این دو کشور روابطی به جز آن بوجود آید که در خاتمه جنگ بین آنها وجود داشته است. و این امر، احتمال اتحاد نیروهای عراق و سوریه را در اقدامات مشترکی علیه اسرائیل آن طور که در سال ۱۹۷۳ رخ داده، تضعیف می کند.

طرفداران جریان جدید، اما، نظریه "دیوید کیمنخه" را در آنجا که از پیروزی یکی از طرفین در جنگ ایران و عراق می کند، تا تئید می کنند. چنین پیروزی، دولتی قوی در منطقه بدید می آورد که منیت اسرائیل را به خطر خواهد انداخت. چنانچه عراق پیروز شود میتوان ندرهبری کشورهای عرب را در مقابل اسرائیل بر عهده گیرد و پیروزی ایران به انقلاب اسلامی که با طنا "مخالفت دولت اسرائیل است تحریک بیشتری خواهد بخشید.

طرفداران این جریان، نظریه "دیوید کیمنخه" را که در کنفرانسی در تل آویو در سال ۱۹۸۶ ابراز شد، تا تئید می کنند. کیمنخه گفته بود: "بهترین حالت از نظر اسرائیل آن است که جنگ در حالت تعادل به پایان برسد. مناقف عمده ای که قدرتهای خارجی از این جنگ بدست می آورند و موافقت تلویحی بین المللی که نبا بدست قدرت بین طرفین جنگ برهم ریزد، باعث شده که "نرال" شاهق، رئیس سازمان های اطلاعاتی اسرائیل، بگوید: "هیچ یک از طرفین در این جنگ پیروز نخواهند شد". اما هیچ چیز این سناریو را تضمین نمی کند. جنگ ها همیشه طرفداران نظریه جدید، ضمن آن که تلفات عظیم انسانی و مادی دوطرفه را تئید می کنند، اما میگویند ادامه این جنگ برخلاف آنچه تصور میشد ارتش های دو کشور را به تحلیل نبرده است. برعکس، هردو ارتش در همه زمینه ها، مانند فرماندهی، پشتیبانی، استفاده از تکنولوژی پیشرفته و یکا بردن تاکتیک های جنگی را آمدتر شده اند.

طی ۶ سال جنگ عراق لشگرهای خود را از ۱۲ به ۴۰ افزایش داد. نفرات نیروهای منظم ایران از ۱۵۰ هزار به ۳۵۰ هزار افزایش

یافت که با ۳۰۰ هزار رپا سدا را نیز به آن افزود. هردو کشور از مناقف مختلف اسلحه دریافت کرده اند. با وجود محدودیت اعمال شده از سوی پسا ره ای کشورها، ایران توانست از همه جا اسلحه بخرد. نیروهای عراقی نه تنها تجهیزات نا بوده شده خود را تجدید کردند، بلکه زرادخانه خود را توسعه دادند. سه هزار تانک در سال ۱۹۸۰ به ۴۵۰۰ تانک در سال ۸۶ رسید. در همین مدت خودروهای زرهی عراق از ۲ هزار به ۴ هزار، توپها بیش از ۲ هزار به ۳۵۰۰، موشکهای زمین به هوایش از ۷۰۰ به ۲۰۰۰، هواپیماهای جنگنده اش از ۳۲۰ به ۵۰۰، هلیکوپترها بیش از ۳۰۰ به ۴۳۰ از جمله ۱۶۰ هلیکوپترتها جمی افزایش یافت. به علاوه نیروی هوایی عراق به سیستمهای بسیار پیشرفته ای مجهز شده است که به او اجازت می دهد تا موریتهای رهگیری و بمباران در عمق خاک دشمن انجام دهد.

از دیدگاه اقتصاد، ایران از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵ حدود ۲۴۰ میلیارد دلار خسارت دیده است که ۲۰/۵ میلیارد آن مربوط به خسارات عراق به ۱۷۵/۷ میلیارد دلار رسیده است که ۵۵/۵ میلیارد آن خسارت درآمدهای نفتی است. از سوی دیگر ادامه جنگ، وامهای خارجی عراق را افزایش و درآمدخالص ملی دو کشور را کاهش داده است. کم شدن بودجه های عمرانی به نفع جنگ، زیربنای اقتصادی دو کشور را تضعیف کرده است. سطح زندگی لطمه دیده است و برنامهای نوسازی متوقف یا کند شده است.

اما برآورد طرفداران نظریه جدید از این خسارات، در سه مورد با برآورد بسیار از اسرائیلیان متفاوت است:

- نخست، به نظر آنان، نبا بدست می هزینه های نظامی را به حساب خسارات گذاشت. قسمتی از این هزینه ها صرف نوسازی زیربنای استراتژیک از قبیل فرودگاه ها، جاده ها، وسایل ارتباطی، بندرها، پل ها، سد ها و خشکاندن با تلاقها میشود. این سرمایه گذاری بعدها به راه اندازی اقتصادی کشور کمک خواهد کرد.

- دوم، با زسازی اقتصادی از مرحله صفر به وسیله بهره گیری از تکنولوژی پیشرفته آسان تر و موثرتر از اصلاحات مستقیم و قدیمی است. تجربیات آلمان و ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم بخوبی این موضوع را ثابت کرده است.

- و سرانجام مورد سوم و از همه مهم تر مربوط به حد بهره ای است که اسرائیل از خسارات ایران و عراق میبرد. دو کشور، برای رسیدن به خود کفائی و محدود کردن وابستگی به خارج ناچار خود را با اقتصاد جنگی تطبیق داده اند.

همین حالت میتواند در مورد استفاده از تکنولوژی پیشرفته و برآمده اندازی خطهای

اتوماتیک و یکا رگیری ماشین های که جای انسان را میگیرد، رخ دهد و در نتیجه نیروی کار انسانی، بیش از پیش جذب ارتش گردد.

هریک از دو جریان، وضعیت مصرا در صورت ادامه یافتن جنگ به شکلی متفاوت تجزیه و تحلیل میکنند. برای یک گروه، جنگ جمهوری اسلامی و عراق مصرا از انزوای خود خارج می سازد به طوری که ممکن است به رغم پیمان "کمپ دیوید" حتی جای خود را در اتحادیه عرب با زیاده، بین باعث خواهد شد که صلح با اسرائیل امری عادی تلقی شود و سایر کشورهای عرب را به امضای پیمان صلح با اسرائیل ترغیب کند، چیزی که به سود مناقف عالی اسرائیل است.

گروه دیگر، ضمن آن که این نظریه را رد نمی کنند معتقدند که اسرائیل اکنون به حدنهائی بهره وری از این وضع نزدیک شده است. بهره ای حتی می گویند مناقشات مصرا با اسرائیل ناشی از کمکی است که مصرا از آمریکا دریافت میکنند. چنانچه جنگ ادامه یابد ممکن است کشورهای عرب تولیدکننده نفت را وادار کند که جای آمریکا را بگیرند و در مقابل، از مصرا بخواهند از چارچوب صلح با اسرائیل خارج شود. چیزی که مسلما "در موقعیت استراتژیکی فوق العاده راحت و آسوده" اسرائیل "شکاف ایجاد خواهد کرد.

طرفداران جریان جدید مخالف این نظر هستند که جنگ، باعث شده است عراق نسبت به مناقشۀ عرب و اسرائیل به میانه روی بگراید و از کشورهای جبهه امتناع دور شود. آنها همچنین تردید دارند که ادامه جنگ عراق را بیشتر در خط قاره و مان قرار دهد. آنها معتقدند که میانه روی عراق تا کتیکی برای بهبودی روابطش با ایالات متحده است. به اعتقاد آنها، ادامه جنگ از را دیکار لیسم بغداد نسبت به اسرائیل نمی کا هد. عراق همواره خواستار رهبری جهان عرب در مقابل اسرائیل بوده است.

اسرائیل سعی کرده از طریق ارتباطش با بعضی گروه های ایرانی به ویژه در داخل ارتش و با تاءمین نیازهای جمهوری اسلامی به جنگ افزا، مهمات و قطعات بدکی آمریکا، مناقف بدست آورد. دولت اسرائیل تلاش کرد و با بطی را که در زمان رژیم شاه برقرار کرده بود حفظ کند و روابط با تازهای با گروه های که ممکن است پس از زمینی قدرت را بدست گیرند برقرار کند. در چارچوب این سیاست اسرائیل برای تعمیر و نگهداری سلاحهای ساخت آمریکا، بویژه هواپیماها، هلیکوپترها و موشک ها کارشناس های ایرانی اعزام داشت.

طرفداران نظریه جدید میخواهند ادامه این سیاست جلوگیری کنند. آنها میگویند صحبت از گروه های "میانه روی" در جمهوری اسلامی فریبی بیش نیست که ناشی از عدم تشخیص "میانه روی" از "صلحت گسرائی" است. آنها معتقدند که "سیاست مغزشویی" که مسئولان جمهوری اسلامی

قذافی - خمینی :

در آستانه طلاق

بقیه از صفحه ۱

این را می‌شده حساب طبع انقلابی او گذاشت. حمایت قذافی از انقلاب خمینی با شیفتگی ظاهری او به اسلام مغایرتی نداشت و با موضع‌گیری برای ناسیونالیسم عرب ناسازگار نبود. ولی جنگ خلیج فارس که آغاز شد، قذافی نشان داد که چقدر آسان به اعتقادها و اعلام‌شده خود پامی‌نهد. انگیزه سیاسی او برای تشکیل محور تهران - دمشق - طرابلس، خود را نیرومندتر از اصول اعتقادی وی نشان داد. هر کمکی که از او می‌آمد، به رژیم خمینی کرد. حتی می‌گویند امام موسی صدر رهبر شیعیان لبنان را بدین سبب از زمین برد که یک رقیب جدی خمینی را از میان برداشته باشد.

از اسلحه و کالاهای دیگر، هر چه خود داشت به جمهوری اسلامی رساند، و هر چه خود نداشت اما توانست از جاهای دیگر فراهم آورد، فراهم آورد، وزیران رژیم تهران - خاصه وزرای خارجه و سپاه پاسداران - همان گونه بدون تشریفات و آداب مقدماتی متداول به لیبی سفر می‌کردند که وزیر خارجه لیبی به تهران، او چنین پنداشته بود که محور تهران - دمشق - طرابلس هر چه محکم تر شود، به همان اندازه زهدولتها و تشکیل دهنده آن محکم تر خواهند شد. احتمالاً برای نخستین بار با بمباران طرابلس و بنغازی به وسیله جنگنده‌های آمریکا بود که قذافی در یافت همیما نا بنظا هر بسیا رقا بل اعتماد او و کاری جز ایراز همدردی لفظی نمی‌توانند بکنند. دمشق و تهران حتی در پاسخ به آن بمباران سلاح در این دیدند که از شدت عملیات تروریستی خود نیز بکاهند.

و طرفه اینکه درست اندکی پس از آن بمباران سهمناک بود که رژیم ملاحا در تهران شاخکهای خود را به سوی آمریکا دراز کرد و تدارک سفر مک فارلین را دید. شاید برای ظفر رفتن از سئوالهای قذافی بود که در کنفرانس غیرمتمعه‌ها در هرا ره، سیدعلی خامنه‌ای بیشتر در ویر فیدل کاسترو کومونیست می‌پلکید تا دور و بر سر هنگ قذافی مسلمان.

باری، از حکایت مناسبات جماعی هیریه عربیه لیبیائی قذافی با جمهوری اسلامی خمینی می‌گذریم. ازدواجی از روی مصلحت سیاسی بود که ماه عسل خود را داشت و اکنون به آستانه طلاق رسیده است.

سرهنگ لیبی برای نخستین بار به صراحت از زبان یک رسانه رسمی، یعنی فرستنده رادیوئی خود، جنگ جمهوری اسلامی بسا عراق را محکوم شمرده و رژیم خمینی را مسئول ادامه آن دانسته است. این تحول قابل پیش بینی بود و ما نیز آن را پیش بینی کردیم.

روزی سرهنگ از روی مصلحتی به جمهوری ملا نزدیک شد، و امروز هم از روی مصلحتی در دستور قطع از آن فاصله می‌گیرد. از

آن روز تا کنون نه ما هیت حکومت عراق عوض شده است و نه ما هیت رژیم قذافی و رژیم خمینی. تنها شرائط و اوضاع و احوال بین المللی در حال عوض شدن است. تحول اوضاع بین المللی سبب شد که محوری سیاسی تهران - دمشق - طرابلس فروریزد. و اکنون که دولتها و تشکیلات دهنده می‌بینند که این محور عملاً و به نحوی برگشتنا پذیر فروریخته است، می‌کوشند دست کم ز فروریختن خسود جلوگیری کنند. در این وقت عسرت هریک می‌خواهد گلیم خود را از آب بیرون بکشد.

دولتها و سوریه و لیبی و جمهوری اسلامی هنگامی که با هم شدند، به استزوا و بین المللی بی‌سابقه‌ای افتادند، و امروز که دیگر نمی‌توانند این استزوا را تحمل کنند، بهتر آن دیده اند که دیگر دست در دست هم نگذارند. در این میان وضع رژیم سوریه با لنسبه بهتر است. حافظ اسد برای آن که از استزوا و بین المللی درآید، حاضر شد خود را به گرداب حوادث لبنان بیفکند.

برای قذافی حتی چنین امکانی هم به چشم نمی‌خورد. خواست او در پیمان و ورشوگرده، ولی به او روی خوش نشان داده نشد. فعلاً دشنامگویی به رژیم تهران را آغاز کرده است. شنیده است دشنامگویی به رژیم تهران آبرومی آورد. ولی آیا برای نجات رژیم او هم کافی است؟

اسرائیل

فاجع جنگ ایران و عراق

بقیه از صفحه ۱

از زمان سقوط شاه آن را توسعه می‌دهند و شبکه نیرومندان خودها می‌که سبب است تهران را تحت تأثیر قرار میدهد. دشمنی ایرانی‌ها را با اسرائیل و آمریکا تشدید کرده است. این گروه برای تأکید بر بیهودگی ادامه جنگ جمهوری اسلامی و عراق، میگویند پیش بینی‌های مبنی بر این که ادامه جنگ آشتی - ناپذیری‌های سیاسی - اجتماعی، قومی و مذهبی را در در و کشور شدت خواهد بخشید، بی‌مورد است. در مقابل، آنها معتقدند که با این جنگ باعث انفجار زتفا دهائی

خواهد شد که تا بحال برای سرتنگ مسکوت مانده بود. و این به نفع اسرائیل است. همه چیز حاکی از آن است که این نظریه در تل آویو گسترش می‌یابد. البته هنوز رویه استراتژیک دولت یهود را تغییر نداده است اما بسیاری از اعتقادهای راسخ را دست کرده است و اساس شرکت اسرائیل را در ماجرای ایران کیت زیر علامت سئوال قرار داده است. "ما هنا مه عربی - آوریل ۱۹۸۷"

ترانه یار باعی

ود آستان شور انگیز پدید آمدن آن

بقیه از صفحه ۱

ثبت شده و در نتیجه خیا مرا به عنوان شاعر معرفی کرده کتابی است صوفیا نه شهر شهری شمس قبیس، شیخ نجم الدین رازی، شیخ رازی در مرصاد العباد که آن نیز در سال ۶۱۷، درست یک قرن پس از مرگ خیام تا لیب شده دوربا عی شک آلوده زخیام را به نام وی نقل کرده و در ذیل آن بدون خسته و آرا گم گشته بیابان ظلال و گمراهی خوانده است. شهرت خیام به شاعر عربی پس از این تاریخ، از او خرقن هفتم هجری به بعد آغاز می‌شود و در عی‌هایش به نام خود او یکا یک از پرده اختفا و نهان کاری سر بیرون می‌کند.

یکی از نشانه‌های بی‌اصل بودن این افسانه آن است که مؤلف گمان می‌کند رودکی در شهر غزنین می‌زیسته است. غزنین پایتخت غزنویان بود. رودکی شاعر دوران سامانی است و مرکز سامانیان بخارا بوده و رودکی شعرهای دلگش در توصیف بخارا سروده است. صدسال بعد غزنین، که مرکز شاعرانی چون فرخی و عنصری و منوچهری بود به صورت پایتخت غزنویان درآمد. معنویتین: دوسوره آخر قرآن کریم (شماره های ۱۱۳ و ۱۱۴) است که نخستین، سوره فلق و دومین، سوره

اختلاف بر سر جنگ

کیلومتر مربع از خاک خود را از دست داد ایستادگی کرد و متحدان عراق چه از اردوگاه شوروی و چه از اردوگاه غرب اورا تنها نگذاشتند و در حال حاضر هیچ نشانه‌ای دال بر سقوط رژیم عراق که جمهوری اسلامی آن را شرط پایان جنگ میداند به چشم نمی‌خورد.

خبرگزاری فرانسه می‌افزاید: طرفداران صلح شرافتمندان به عراق اخیراً "با رها نزد خمینی رفتند و از وی خواستند به گفته آنان صد محسین را ببخشند و با توجه به وضع وخیم اقتصادی کشور به جنگ پایان دهد. پاره‌ای از روحانیونی که با خمینی دیدار کردند معتقدند که سازش با فروشندگان اسلحه تحت فشار و اجبار جنگ، حیثیت جمهوری اسلامی را مخدوش و لکه‌دار میکند.

در همین حال گروهی دیگر از سران جمهوری اسلامی خواهان ادامه جنگ بهر قیمت هستند بدون آن که جمهوری اسلامی با دشمنان ایدئولوژیک خود سازش کند. چهره شاخص این عده حسینعلی منتظری جانشین موعود خمینی و شاگردان حوزة علمیه وی هستند.

این گروه با رفسنجانی که با آمریکا بطور غیرمستقیم برای خرید اسلحه در مقابل آزادی گروگانها مذاکره کرده است مخالفند و وی را متهم به سازشکاری میکنند.

خبرگزاری فرانسه می‌افزاید: این بحث وجدال داخلی خمینی را وادار کرد که در اسفند و فروردین ماه گذشته سه بار در باره لزوم اتحاد و همبستگی سخنرانی کند. روز اول عید خمینی با جای دادن رفسنجانی در دست راست خود اشک را اعتماد خود را به وی نشان داد. تحلیل گران در تهران، این حرکت خمینی را به عنوان پشتیبانی از رفسنجانی و طرفداری از ادامه جنگ به هر قیمت تعبیر کردند.

از آن پس، تمام سران سیاسی جمهوری اسلامی در باره لزوم اتحاد سخنرانی کردند، عملیات کربلای ۸ و ۹ را هفتاد هزاران نفر دیگر را هی جبهه‌ها شدند و هدف همچنان سقوط حکومت عراق باقی ماند.

ناس نامیده می‌شود و هر دو پس از بسام الله با ترکیب: قل اعود بربّی... (بگو ای پیغمبر پناه می‌برم به خدای...) آغاز می‌شود. چون این دو سوره مختصر آن‌ها را برای دفع شروفع عوارض ناشی از چشم زخم (= نظر زدن) مفید می‌دانسته‌اند.

ترانه: جوان خوش صورت، شاه تروتا زه و ما حسب جمال، دویستی، سرود، نمخه (فرهنگ معین).

در رسم الخط قدیم، علامت مد (مه) را بر روی الف نمی‌گذاشتند و (ا) و (آ) را به یک صورت می‌نوشتند؛ نیز حرف‌های (ب) و (چ) و (ژ) را با یک نقطه (مثلاً ب، ج، ز) و (گ) را با یک سرکش (مثل ک) می‌نوشتند، و اگر خیلی لازم بود که نحوه تلفظ آن را یادآوری کنند، می‌نوشتند: ب، یا ج، یا ز یا کاف فارسی. از این روی کلمه فارسی (آخرجه) و لفظ عربی (اخرجه) هر دو به یک صورت نوشته می‌شد، و خواه چه کم سوادوبی اطلاع از فنون شعر، در ربا عی خیا م که با ردیف "اخرجه" پایان می‌یافت و پسین کلمه را عربی پنداشته‌اند را "اخرجه" (یعنی بیرون کرد) آن مردان را) خوانده و اصل داستان بر اساس این اشتباه پدید آمده و خواه چه شعر نا شناس، ربا عی دیگری سروده و در آن "اخرجه" را با "ادخله" (یعنی داخل کردن مردان را) - به خیال خود برای رعایت تناسب - آه هم آورده است.

رگو، به ضم و ل، کهنه‌ای که زنا در هنگام عادت زنا نه با خود بردارد.

بقیه از صفحه ۱

وقتی در تهران افراد مسلح سفارت آمریکا را اشغال کردند و اعضای سفارت را دستبند زدند و ۴۴ روز در بازداشت نگه داشتند، هرکس می گفت این عمل نقض حقوق بین المللی و مغایر با اصول مصونیت نمایندگان سیاسی کشورهای خارجی است رژیم آیت الله یا سخ میداد سفارت آمریکا "جا سوسخانه" بوده است و دیپلمات های آمریکا بی درباران جاسوسی میکرده اند. برای اثبات چنین اتهامی، رژیم آیت الله قسمتی از اسناد سفارت آمریکا را بعنوان " اسناد لانه جاسوسی" انتشار داد که اتفاقاً " اگر کسی حقی داشت به استناد اسناد دولت آمریکا گله کند، رژیم شاه بود نه رژیم خمینی. زیرا قسمت عمده اسنادی که انتشار یافت از ارتباط شاه موران سفارت آمریکا با مخالفان سیاسی شاه حکایت می کرد.

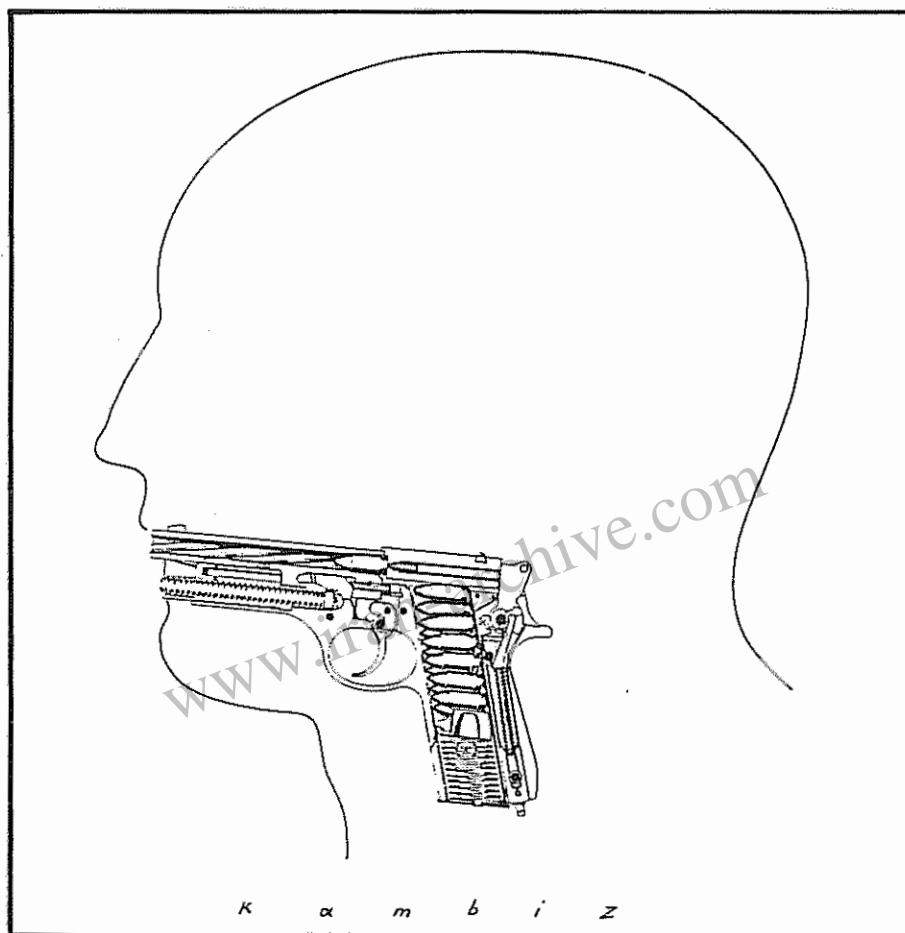
اسنادی که در انجمن دانشجویان بیروخط اسام منتشر کردند گرچه آنقدرها هم " مسدود جاسوسی" محسوب نمیشد معینا دستاویزی بود برای آیت الله خمینی که سفارت آمریکا را اشغال کند و اعضای سفارت را یک سال و چند ماه بعنوان جاسوس و مجرم دربند نگهدارد و از محاکمه و حتی اعدام آنها سخن به میان آورد. حال از این آیت الله بایست سوال کرد که در باره تبدیل سفارتخانه به مرکز فعالیت های تروریستی فتوای ایشان چیست؟ آیا یک دولت حق دارد سفارتخانه خود را به پایگاه عملیات تخریبی و تروریستی تبدیل کند و متخصصان آدمکشی و آدمربایی و انفجار و تخریب را در لباس دیپلمات به کشورهای دیگر بفرستد؟

هیتر هم پس از آنکه قدرتی بهم رسانید یکی از شرکده های پیش قشوق کردن و قال راه انداختن بود، در کشورهای اروپای مرکزی گروهی مهاجر آلمانی لامل زندگی میسوی کردند که هیتر مدعی بود حقوق آنها را رعایت نمی شود و مظلوم افتاده اند، اگر دریوگسلاوی کسی سهوا " پای یکی از این مهاجرین را لگدمیکرد هیتر لدها نش را تا بنا گوش چاک میداد و در بریده میکشید که توطئه گران بین المللی میخواهند حق حیات را از زنا دژ من سلب کنند و بره های معصوم ما که از گله دور افتاده اند سلبی.

لانه جاسوسی

از چهره های غوغا طلب و جنگ افروز و آتش بیاکن تاریخ یکی همین است که آنها هر عمل جنایتکارانه را در جهت مقاصد خودشان با شد مجساز می شمرد و بنا م رهبر و پیشوای اولوالعزم بدان فتوی میدهند. از نظر آیت الله خمینی جاسوسی، خیرجینی،

رحمانه توسط آنها تهدید میشوند و لسی همین آقای هیتلر خودش را مجازمی دانست به کشورهای همسایه آدم بفرستد، پول بفرستد، اسلحه بفرستد و شبکه های تروریست را تشکیل دهد تا زمین را برای متزلزل ساختن دولت و استیلای نازیسم



دارند صورت گرفته است. یکی از اطرافیان آیت الله خمینی در نجف ضمن خاطراتش مینویسد:

" من، ظهر که از دیوار خیابان را بران را گرفتم از جریان آتش زدن سینما رکس آبادان مطلع شدم. نظرم را راجع به این مسأله در دو صفحه نوشتم که به آیت الله خمینی بدهم. ما هر زمان بود و شب به افطار در منزل شیخ محمود بیزدی مهمان بودیم. همه آوندهای اطراف آیت الله خمینی هم بودند. من گفتم بد نیست آقا در زمینه آتش سوزی سینما رکس اعلامیه بدهند. دعائی که تا زه افطار کرده بود گفتم:

بارک الله یعنی آقا برای سینما روها هم اعلامیه بدهند؟ من حواسم را جمع کردم و زدن نامها به آیت الله منصرف شدم. چند روز بعد با تهران تماس تلفنی داشتم. گفتند امروز سید علی اندرزگو در خیابان بعین الدوله زخمی و احتمالا " دستگیر شده است. نزد آیت الله خمینی رفتم و جریان را گفتم و اضافه کردم که اندرزگو چند ماه قبل اینجا بود، ممکن است او را زیر شکنجه بحرف بیاورند و به تلویزیون ببرند و ...

آیت الله سریعاً " دریافت که چه می خواهم بگویم. بعد از آن به مناسبت عید فطرا اعلامیه بی داد که قسمتی از آن چنین بود: " سینمای آبادان بحسب قرآن و به تصریح مردم داغ دیده آبادان به دست شاه جنایتکار و دولت به آتش کشیده شد و نزدیک به چهارصد نفر را سوزاند و وحشت بزرگ موعود، وسیله تبلیغی بر ضد نهضت مقدس ما شود و دیدند که نشد. در آینده دور یا نزدیک، فردی افرادی را آورده تا اقرا رکنند که در این رابطه دست داشته اند. این افراد با ما مورند و یا از بهترین و متدین ترین افرادی هستند که برای کشتن آنها هیچ وسیله ای را بهتر از این نمی دانند. ..."

کسی که سینما رکس را به آتش میکشاند و چهارصد انسان بی دفاع را زنده زنده میسوزاند و بعد در کمال خونسردی برای قربانیان اشک میریزد و مرگ آنها را به گردن رژیم شاه می اندازد البته بایستی ندا رد که در پاریس یا رم یا فرانکفورت همین سلاخی را برای مقاصد موزی خود تکرار کنند منتهی با دیدید که دولت های خارجی نیز مثل دولت وقت ایران تصمیم دارند خودشان را دست بسته تسلیم موج وحشت و ترور کنند یا نه؟! "

بمب گذاری، تخریب، تهدید، آدم ربایی، آدمکشی چنانچه با اذن و فتوای او باشد نه فقط قبحی ندارد، بلکه مستحسن و مقدس است. حال دیگر همه میداند تمام عملیات تخریب و بمب گذاری و آدمکشی که در چند ساله آخر رژیم پیشین در ایران شاهد آن بودیم به دستور آیت الله خمینی و به وسیله همین عواملی که الان هم در اطراف او هستند و سر نخ تروریسم بین المللی را در دست

و بالاخره ورود نیروهای آلمانی مهیا کنند. بحث در باره این که رویدادهای تاریخ را آیا میتوان در کنار هم قرار داد و آیا هم مطابقت کرد یا نه، بحث کشداری است ولی یک نکته را نمیتوان کتمان کرد که بین چهره های تاریخ ساز شباهت های فراوان وجود دارد و بر حسب این شباهت ها میتوان این چهره ها را گروه بندی کرد. مثلاً " از صفات مشترک هیتلر و خمینی و بسیاری

گریز افسران از جهنم

جمهوری اسلامی

یکی دیگر از افسران بلندی پایه نیروی هوایی جمهوری اسلامی از یکی از کشورهای جهان آزاد تقاضای پناهندگی سیاسی کرد. به گزارش عنا صرمی، خلیان عباس امینی رئیس دایره آموزش مدیریت نیروی هوایی اخیراً " از جهنم خمینی گریخت و از یکی از کشورهای اروپائی تقاضای پناهندگی سیاسی کرد.

وزارت جهاد سازندگی

به جای وزارت کشاورزی

بدنبال طرح جایگزین کردن وزارت جهاد سازندگی به جای وزارت کشاورزی جمهوری اسلامی طرح های دیگری را برای ادغام سازمان های اداری و انتظامی کشور در نهاد های خود بررسی می کند. از جمله طرح های ادغام که هم اکنون مخفیانه توسط مقامات جمهوری اسلامی مسود بررسی قرار گرفته است، طرح ادغام شهرهای در کمیته های انقلاب اسلامی است.

منابع خبری داخل کشور گزارش می دهند که طرح ادغام شهرهای در کمیته هادر

نشانی:

QYAM IRAN
C/O G.B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد